

بخشی از ترکیب بند عاشورایی

آه‌ای فرات کاش تو هم می‌گریستی

سید علی موسوی کرمارودی

از گلوی غمگین فرات
می‌گیرم از غمی که فزون‌تر ز عالم است
گر نعره برکشم ز گلوی فلک، کم است
پندارم آن‌که پشت فلک نیز خم نشود
زین غم که پشت عاطفه زان تا ابد خم است
یک نیزه از فرات حقیقت، فرات است
آن سر که در تلاوتِ آیاتِ محکم است
ما مردگانِ زنده کجا، کربلا کجا!
بی‌تشکیکی چه سود گر آبی فراهم است
جز اشک، زنبُ غفلتِ بی‌دل، چه می‌برد؟
اکثون که رنگ حیرت آیینِه، ذرهم است
اَسْأَلُ دلی که خیمه به دشت وفا زند
آیینِهٔ تمام‌نمایِ محَرَّم است
وین شوق روشنم به راهی که در دل است
آغاز آفتاب و سمرانجامِ شبنم است

آه ای فرسات! کاش تو هم می‌گریستی
آسوده، بی‌خروش، روان بهرِ کیستی...

نقش کربلا

این کاروان که عازم سمرتمزل دل است
فارغ ز ره گشودن منزل به منزل است
گم‌گشته‌ای که راه به خورشید بسته بود
اکثنون همسوار ز راهروانِ ره دل است
خورشید هم که قافله سالارِ این ره است
از رهروان روشنِ این راه مشکل است...
عشق از ز کربلا ره خود تا خدا گشود
عقلی زیون هنوز در آن پای در گِل است...
دستِ مرا بگیر و ازینِ ورطه وراهان
دستی که نامرد، به گردن حمایل است
در کربلا دوباره خشد، آدم آفرید
در کربلا حماسه و غم بیا هم آفرید

خُرّج
شُرم می‌کند که به مولّا نظر کند
بیا از کنار خیمهٔ زینب گذر کند
دیروز ره به چشمهٔ خورشید بسته بود
امشب چگونه روی به‌سویِ قمر کند؟
آغاز روشناییِ آیینِه، حیرت است
زان پس که از تبار سیاهی حذر کند...
خورشید گرم بویّهٔ نمِ دل است
راهی بچسو که فاصله را مختصر کند
یک گام تا به خانهٔ خورشید پیش نیست
حاشا که راه را قدسی دورتر کند
رهپوی کوی دوست چه حاجت بُرد به پا
کو آفتاب عشق که با سر سفر کند
از نیمه راه فاجعه، برگشت سوی عشق
تا خلعت بلند وفا را به بر کند
در کربلا دوباره عشق را شناخت
در کربلا جهان دل خود را دوباره ساخت...

عشق، حماسه، غم
این کاروان که عازم سمرتمزل دل است
فارغ ز ره گشودن منزل به منزل است
گم‌گشته‌ای که راه به خورشید بسته بود
اکثنون همسوار ز راهروانِ ره دل است
خورشید هم که قافله سالارِ این ره است
از رهروان روشنِ این راه مشکل است...
عشق از ز کربلا ره خود تا خدا گشود
عقل زیون هنوز در آن پای در گِل است...
دستِ مرا بگیر و ازینِ ورطه وراهان
دستی که نامرد، به گردن حمایل است
در کربلا دوباره خشد، آدم آفرید
در کربلا حماسه و غم بیا هم آفرید

گیتاه‌های شنگی

اختتامیه سومین دوره کتاب سال عاشورایی بر گزرای می شود
به همت بنیاد دعیل خضاعی، مراسم اختتامیه سومین دوره کتاب سال عاشورایی ۲۷ شهریورماه در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار می شود.
سومین دوره کتاب سال عاشورایی، ویژه آثار عاشورایی منتشر شده در سالهای ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ است.این جایزه در رشته‌های مقتل (تألیفی)، تصحیح، پژوهش تاریخی، پژوهش اجتماعی، پژوهش فرهنگی ، پژوهش هنری، پژوهش ادبی، شعر، نوحه ادبیات داستانی، ادبیات نمایشی، خوشنویسی، عکس، تجسمی، شعر کودک و نوجوان، داستان کودک و نوجوان، گرافیک و تصویرگری کتاب کودک و نوجوان، ترجمه به فارسی و ترجمه از فارسی اثر پذیرفته است.این مراسم از ساعت ۱۶:۰۰ در خانه اندیشمندان علوم انسانی واقع در خیابان استاد نجات‌اللهی (ویلا)، ضلع جنوبی پارک ورزش، سالن فردوسی برپا می شود.

اکران «گندم» در کارگردانی سمیع کایان
اولو از شنبه ۲۳ شهریور در سینماهای هنروتجربه به نمایش در می‌آید.
به گزارش ایسنا، سمیع کایان اولو از فیلم‌سازان شاخص سینمای ترکیه است که آثارش در جشنواره‌های معتبر بین‌المللی به نمایش درآمده و جوایز متعددی در دریافت کرده‌اند. این کارگردان فعالیت‌های سینمایی‌اش را از ۱۹۸۶ با دستبستاری فیلم‌برداری دو مستند آغاز کرد و در ۱۹۹۴ در سینکدنی و کارگردانی را در یک مجموعه تلویزیونی تجربه کرد؛ تا این‌که بالاخره در ۲۰۰۱ با اولین فیلم بلندش «دور از خانه» جایزه بهترین کارگردانی جشنواره بین‌المللی سنگاپور را به دست آورد.«گندم» محصول ۲۰۱۷ ترکیه، آلمان، فرانسه، سوئد و قطر است که سال گذشته در جشنواره جهانی فجر روی پرده رفت و در بخش بین‌الملل‌ان برنده جایزه بهترین فیلم بلند جهان بهترین فیلم جشنواره بین‌المللی توکیو را برنده شده و نامزد جایزه قلب سارایوی بهترین فیلم آسیایی از قرآن نوشته شد و روی داستان پساآخرالزمانی است که در آن انسان‌های باقی‌مانده یا در بقایای شهرها مستقر هستند یا در مزرعه‌هایی که زیر کشت رفته‌اند. در مناطقی که اسرمین‌های مردگان، نامیده می‌شوند نیز مهاجرانی از خشکسالی و بیماری‌های مسری‌ای رنج می‌برند که در لحاظ ژنتیکی مشکلات خاص خودشان را دارند.

«قصر شیرین» به بخش مسابقه جشنواره باتومی راه یافت



«قصر شیرین» به کارگردانی و تهیه‌کنندگی رضا میرکریمی که پیش از این جوایز بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و بهترین بازیگر مرد را از جشنواره فیلم شانگهای و جایزه بهترین فیلم را از جشنواره بین‌المللی شرق و غرب اوربورتور دریافت کرده است، به تازگی و در سومین حضور بین‌المللی در بخش مسابقهٔ جشنواره بین‌المللی فیلم‌های هنری بانومی حضور دارد. این فیلم سینمایی با ۹ فیلم «طعمه» ساخته مارک چنکلیان (انگلیس)، «لیاس زیر» ساخته ویت هلمر (آلمان)، «پایان فصل‌ها» ساخته المر ایمانوف (آلمان)، جمهوری آذربایجان، گرجستان، «صدای استادش» ساخته گئورگ باقی (کانادا، مجارستان، فرانسه، سوئد، ایالات متحده)، «زبانی کم عنایت» ساخته کونایج سزر (ترکیه)، «روشنایی بشود» ساخته مارکو اسکوپ (جمهوری اسلواکی، جمهوری چک)، «پایان شیرین روز» ساخته یاسک بورکوج (لهستان)، «استان‌س سه خواهر» ساخته امین آلپیر (ترکیه، آلمان) و «باطل» ساخته الکسی سالتمیر (فانلند) به رقابت می‌پردازد.

اعضای هیأت داوران دوازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم‌های هنری باتومی عبارتند از الکساندر مینتادزه (فیلمنامه نویس و کارگردان روس)، تاتیانا بولتوونووا (تهیه‌کننده آمریکایی)، مارتین لای (منتقد و مدرس انگلیسی)، کارمن گری (بازیگر انگلیسی) و روسودان گلورژیزه (کارگردان گرجی).

جشنواره بین‌المللی فیلم‌های هنری باتومی از تاریخ ۲۴ تا ۳۱ شهریور ماه در کشور گرجستان برگزار می‌شود.

شیر طلای جشنواره ونیز به «جوکر» رسید



«مادر» به کارگردانی رودریگو سورروگین از اسپانیا دریافت کرد.
«هنری شش‌پس و نیم» در آن حضور داشت، جایزه بهترین فیلم به «آتلانتیس» ساخته والتتین ولسباونویچ از اوکراین رسید.
«سایه‌های کارگردانی» به نئو تورنت برای «سفید روی سفید» از اسپانیا تعلق گرفت.

در این بخش جایزه ویژه هیأت داوران به «حکم دادگاه» به کارگردانی ریومن ریباس گوتیرس از فیلیپین اهدا شد.جایزه بهترین بازیگر مرد به سامی بوعجیله برای فیلم «یک پسر» به کارگردانی مهدی البربرسوی از تونس اهدا شد و جایزه بهترین بازیگر زن را مارتا نیتو برای

اخبار داخلی

اجرای ۵۰تعیزه در امامزادگان و میادین تهران



حرکت خود را از امام‌زاده(صالح(ع) تشریش آغاز و در ساعت ۱۸ با تعزیه‌خوانی که از تاسوعا کار خود را آغاز کرده است در مجموع ۵۰ برنامه را تا روز شنبه و به مدت ۵ روز خواهند داشت.

مدیرکل اوقاف و امور خیریه استان تهران گفت: کاروان‌های تعزیه‌خوانی که از تاسوعا کار خود را آغاز کرده است در مجموع ۵۰ برنامه را تا روز شنبه و به مدت ۵ روز خواهند داشت.
مجتبی عبداللهی، مدیرکل اوقاف و امور خیریه استان تهران، در گفت وگو با ایسنا با اشاره به حرکت کاروان تعزیه در تاسوعا به حسینی گفت: اولین کاروان تعزیه در روز تاسوعا از ساعت ۹ صبح رسید.

کِزازی: برجسته‌ترین نمونه‌های ادب آیینی درباره امام حسین(ع) است



چشمه نیز در برنوشته‌ای یافته‌اند؛ روشن شد که این جامه به راستی سوگسرودی است در دریغ و اندوه این پیشوای نامبردار شیعی، اما اینگونه از ادب آیینی، به‌ویژه در روزگار صفوان رویایی بسیاری یافت، زیرا پادشاهان صفوی آن را بسیار گرمی می‌داشتند و سوگسرایان را ارج می‌نهند.دانشنامه‌ترین و پراوازه‌ترین سوگس‌سروده در این روزگار، که کامیاش همه ایرانیان با آن آشنایی دارند، ترکیب‌بند «محتشم کاشانی» است با این مطلع:
باز این چه شورش است که کاربردی فراگیر و نامدگونه یافت است، در روزهای سوگ عاشورایی آن را بر در و دیوار شهرهای ایران نگاشته می‌بینم.

کِزازی ضمن تأکید بر این نکته که این سوگسریانی تا روزگار کنونی هم پاییده است؛ اضافه کرد: از سوی

یک میلیون نسخه خطی ایرانی در هندوستان وجود دارد



رایزن فرهنگی ایران در هند با اشاره به وجود ۱۰ میلیون نسخه خطی در هندوستان، گفت: از این تعداد، یک میلیون نسخه خطی ایرانی است. به گزارش خبرگزاری مهر، محمدعلی ربانی – رایزن فرهنگی ایران در هند با اشرف پورجودی– رییس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران دیدار و گفت و گو کرد.

پورجودی با بیان اینکه خط فارسی در منابع علمی کشور هند بسیار رایج است، گفت: طی سال‌های گذشته در سفری که به هند داشتم از خانه فرهنگ در دهلی دیدن کردم. از آنجایی که تعداد دانشجویان ایرانی در برخی از شهرهای هندوستان قابل توجه است بنابراین این امر می‌تواند زمینه‌های همکاری بیشتری را در حوزه فرهنگ ایجاد کند.

رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران درباره ارائه و برگزاری کارگاه‌های آموزشی در حوزه مرمت و ترمیم نسخ، صحافی و ... به کارشناسان هندی اعلام آمادگی کرد و افزود: کتابخانه ملی ایران آمادگی لازم را برای برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی دارد. وی با اشاره به حضور کتابخانه ملی ایران در هندشاد و پنجمین نشست فدراسیون بین‌المللی انجمن‌ها و موسسات کتابدار (ایفلا) گفت: این سازمان با نظر و مشارکت فرهنگ و میراث کشور هند، در این دوره نیز در کنار حضور کارشناسی از این سازمان و ارائه مقاله، نمایندگانی نیز از کتابخانه ملی ایران در حوزه فرهنگ خواهند یافتند.

پورجودی بر ایجاد و ادامه تعاملات در راستای ارسال منابع و فایل‌های مکتوب به صورت نسخه دیجیتال در میان کتابخانه‌های ایران و هند تأکید و دستور دخیل و تصرف در سازمان امور مالیاتی ذخیره شود.

همچنین با توجه به اینکه وزیر بهداشت تأکید دارد که فرار مالیاتی

پزشکان در بخش دولتی اتفاق نمی‌افتد و بیشتر جامعه پزشکی نیز در این

بخش مشغول خدمت هستند، به نظر می‌رسد پزشکان صاحب‌مطب نباید

نگرانی از بابت سیستم امور مالیاتی داشته باشند. مگر اینکه میزان درآمدها

به گونه‌ای باشد که موجب نگرانی معدودی از پزشکان را فراهم آورد.

از نظر حق عنوان می‌شود، فقط ۵ درصد پزشکان درآمدهای کلان دارند

و سازمان امور مالیاتی باید به دنبال رصد این پزشکان باشد.

حکم جدید وزیر علوم برای رئیس سابق دانشگاه شهیدبهشتی

چرای واکش پزشکان به سامانه امور مالیاتی

مهلث جامعه پزشکی برای اتصال کارخان مطب‌ها به سامانه امور مالیاتی، به پایان رسیده اما هنوز ظرفیت ثبت‌نام پزشکان تکمیل نشده است.

یکه گزارش مهر، موضوع کارتخون و پرداخت مالیات، دو بحث چالش‌ساز ماه‌های اخیر جامعه پزشکی کشورند و به رغم پایان مهلت جامعه پزشکی برای اتصال به سامانه امور مالیاتی، هنوز ۵۰ درصد این ظرفیت تکمیل نشده است.

حسین کرمانپور، مدیرکل روابط عمومی سازمان نظام پزشکی، با عنوان این مطلب که تا کنون بیش از ۵۰ درصد پزشکان برای ثبت کارتخون خود وارد سامانه مالیاتی شده‌اند، گفت: بسیاری از پزشکان به رغم ورود به سامانه مالیاتی کشور موفق به ثبت شماره سریال ۱۶ رقمی مورد نظر این سازمان برای ثبت دستگاه کارتخون نشده‌اند که دلیل اصلی این امر آماده نبودن یکی دو شرکت برای ورود سریال نامبر سخت افزاری است. وی با بیان اینکه سازمان نظام پزشکی در مقام برخورد با پزشکانی که اقدام به ثبت کارت کرده‌اند نیست، افزود: قانون برای برخورد با این پزشکان راهکاری مناسب ارائه کرده و ما نیز در کنار قانون هستیم. این در حالی است که سازمان امور مالیاتی، در چند نوبت زمان ثبت‌نام را برای جامعه پزشکی کشور تمدید کرد و به نظر می‌رسد فرصت‌ها در حال از دست رفتن است. علی رستم پور، مدیرکل مقررات و نظارت بر پروتسب‌ساز سازمان امور مالیاتی، با عنوان این مطلب که از اول مهر، ۹۸ هزار درمانگاه‌ها و مطب پزشکان باید به نشان آرم مالیاتی و بارکد در روی قبض پرداختی داشته باشند، اعلام کرد: به درخواست سازمان نظام پزشکی، استفاده از کارتخون متصل به سازمان امور مالیاتی در مطب پزشکان، از ابتدای مهر ۹۸ مه‌ا سال و محاسبه می‌شود. وی افزود: پزشکان باعث تغییر زمان ثبت کارتخون در مطب شد صرفا آموزش استفاده از کارتخون نبود بلکه اهمات فنی و زیر ساختی برای اتصال به نظام مالیاتی باعث این تغییر زمان لازم شد.

پیش از این برخی از مطب پزشکان از دستگاه کارتخون استفاده می‌کردند اما شرایط اتصال اطلاعات حساب بانکی آنها به عنوان پایانه فروشگاهی به نظام مالیاتی آماده نه زیر ساختی برای اتصال به نظام رستم پور گفت: باید حافظه مالیاتی روی سرورهای شرکت‌های ارائه خدمات پرداخت با «پی اس بی» نصب شود تا اطلاعات مالی مطب بدون دخل و تصرف در سازمان امور مالیاتی ذخیره شود. همچنین با توجه به اینکه وزیر بهداشت تأکید دارد که فرار مالیاتی پزشکان در بخش دولتی اتفاق نمی‌افتد و بیشتر جامعه پزشکی نیز در این بخش مشغول خدمت هستند، به نظر می‌رسد پزشکان صاحب‌مطب نباید نگرانی از بابت سیستم امور مالیاتی داشته باشند. مگر اینکه میزان درآمدها به گونه‌ای باشد که موجب نگرانی معدودی از پزشکان را فراهم آورد.

از نظر حق عنوان می‌شود، فقط ۵ درصد پزشکان درآمدهای کلان دارند

و سازمان امور مالیاتی باید به دنبال رصد این پزشکان باشد.

حکم جدید وزیر علوم برای رئیس سابق دانشگاه شهیدبهشتی

با حکم وزیر علوم، سید حسن صدوق، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی، به عنوان عضو حقیقی شورای عالی کمیسیون ملی یونسکو منصوب شد. به گزارش مهر به نقل از دانشگاه شهید بهشتی، سیدحسن صدوق، استاد دانشکده علوم زمین دانشگاه شهید بهشتی با حکم وزیر علوم، تحقیقات و فناوری به مدت سه سال به عنوان عضو حقیقی شورای عالی کمیسیون ملی یونسکو در جمهوری اسلامی ایران منصوب شد.

بر اساس بند ۱۴ ماده ۴ اساسنامه کمیسیون ملی یونسکو، شورای عالی

کمیسیون ملی یونسکو عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری کمیسیون بوده و ۱۲ عضو

حقوقی و حقیقی دارد. وزیر علوم، تحقیقات و فناوری (رئیس شورای عالی)،

وزیر امور خارجه، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزیر آموزش و پرورش،

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، رئیس سازمان صدا و سیما و دبیر کل

کمیسیون ملی یونسکو از اعضای حقوقی شورای عالی هستند و هفت تن از

شاخصیت‌های علمی و فرهنگی برجسته کشور به عنوان اعضای

به مدت ۳ سال منصوب می‌شوند. مصطفی معین، رضا فرجی دانا، یوسف

ثبوتی، آیت الله سید مصطفی محقق داماد، سید جلال دهقانی فیروزآبادی و

بی‌الله کابلی خونساروی از دیگر اعضای حقیقی این شورای عالی هستند.

در حکم مدیرعامل، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری اعلام است

که شورای عالی مأموریت دارد تا با تبیین سیاست‌ها و تصویب برنامه‌ها،

فعالیت‌های یونسکو در ایران به توسعه فعالیت‌های کمیسیون ملی در چارچوب

اهداف جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۹۸ با استعفا

سید حسن صدوق از ریاست دانشگاه شهید بهشتی موافقت کرد.

سفر و نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان آموزشی، علمی

و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ (دبیر کل کمیسیون

ملی یونسکو در جمهوری اسلامی ایران) از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۸ (دیگر سوابق

اجرائی مرتبط با سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)

سید حسن صدوق به شمار می‌آید.

گیتاه‌های شنگی

امروز: آخرین مهلت ثبت‌نام بدون آزمون کاردانی و کارشناسی دانشگاه آزاد

مهلت ثبت‌نام پذیرش بر اساس سوابق تحصیلی در مقاطع کاردانی و کارشناسی پیوسته و ناپیوسته نیمسال اول ۹۸-۹۹ دانشگاه آزاد اسلامی، امروز چهارشنبه ۱۲شهریورماه به پایان می‌رسد.

به گزارش ایسنا، پذیرشنامه تحصیلی در رشته‌های مقاطع کاردانی و کارشناسی پیوسته و ناپیوسته دانشگاه آزاد اسلامی می‌تواند از مراجعه به سامانه مرکز سنجش و پذیرش دانشگاه به نشانی **www.azmoon.org** ضمن دریافت دفترچه راهنما و کسب آگاهی کامل در خصوص شرایط ثبت‌نام و انتخاب رشته، نسبت به خرید کارت اعتباری و ثبت‌نام اقدام کنند. بر اساس اعلام روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی، نتایج این دوره‌ها، اواخر شهریور ماه اعلام خواهد شد.

آغاز ثبت‌نام پذیرفته‌شدگان کارشناسی ارشد پیام‌نور

از ۲۴شهریور

ثبت‌نام پذیرفته‌شدگان ارشد دانشگاه پیام‌نور از ۲۴شهریور

۱۳۹۸آغاز می‌شود.

به گزارش مهر به نقل از دانشگاه پیامنور، روند ثبت نام به شرح

ذیل است:ثبت‌نام کلیه پذیرفته‌شدگان این دوره برای نیمسال اول

۹۸-۹۹ به صورت غیرحضوری انجام می‌گردد. پذیرفته‌شدگان لازم

است تا مراجعه به سامانه به آدرس **http://regpnu.ac.ir** از نحوه

نام‌نویسی آگاهی یابند.

جزئیات ثبت‌نام پذیرفته‌شدگان آزمون سراسری کارشناسی ارشد

ناپیوسته نیمسال اول سال تحصیلی ۹۸-۹۹ در دانشگاه آزاد اسلامی

شده. گزارش خبرگزاری مهر، معاونت آموزشی دانشگاه تهران در خصوص

ثبت‌نام پذیرفته‌شدگان آزمون سراسری کارشناسی ارشد ناپیوسته نیمسال

اول سال تحصیلی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ اعلامیه‌ای به شرح زیر صادر کرد: لازم

است تا پذیرفته‌شدگان محترم ضمن مراجعه به سامانه **regut.ac.ir** نسبت

بسه ثبت‌نام اقدام کنند. بازه زمانی ثبت‌نام غیر حضوری و حضوری به

شرح ذیل اعلام می‌شود:تاریخ ثبت‌نام غیر حضوری: روزهای چهارشنبه

۱۳۹۸/۶/۲۰، پنجشنبه ۱۳۹۸/۶/۲۱ و جمعه ۱۳۹۸/۶/۲۲ تا تاریخ ثبت‌نام

حضوری: روزهای شنبه، یکشنبه، دوشنبه مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۳ (الغایت

۱۳۹۸/۶/۲۵ تا محل پردیس / دانشکده‌های مذکور با همراه داشتن

مدارک اعلام شده است. برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت معاونت

آموزشی دانشگاه به آدرس **academics.ut.ac.ir** مراجعه کنید.

دانشجویان دانشگاه تهران صدرنشین المپیاد دانشجویی شدند

دانشجویان دانشگاه تهران با کسب ۱۲۰۰مداک، رتبه نخست پیست و

چهارمین المپیاد دانشجویی کشور را کسب کردند.

به گزارش مهر به نقل از دانشگاه تهران، بر اساس اعلام رسمی

دانشگاه سنجش آموزش کشور در سایت المپیاد دانشجویی، دانشجویان

دانشگاه تهران موفق به کسب رتبه نخست این المپیاد در بین تمامی

دانشگاه‌های کشور شدند. دانشجویان دانشگاه تهران، پس از شرکت در

۱۳ رشته المپیاد به مدت ۹۰ روز (مدال طلا)، ۲۰۰ روز (مدال نقره)

و البرتنه سیم (مدال برنز) و مجموع ۱۲۰مداک مقام اول پیست و چهارمین

المپیاد دانشجویی کشور را از آن خود کردند.

نخست «در اقلیم هنر و جایگاه حکیم غزنوی» بر گزرای می شود

موسسه فرهنگی اگو نخست «در اقلیم هنر و جایگاه حکیم سنائی غزنوی»

را برگزار می‌کند.این نشست ظهر روز بیست‌وهمم شهریور ماه با سخنرانی

نادر کریمیان‌مردشیرین برگزار می‌شود. نشست «در اقلیم هنر و جایگاه

کتابخانه هنر و سازمان دانشگاه‌ها است. ترکیه درامه که مرکز

استاد تاریخی دارد که بیشتر آن‌ها شناخته شده و مشهورند.

رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران درباره

اهمیت نقش مردم در حفظ آثار مکتوب گفت:

اطلاعرسانی به مردم کام نخست است و ما برای تسهیل اطلاع‌رسانی به مردم و جمع‌آوری میراث

مکتوب در کتابخانه ملی، انجمنی با نام «انجمن

حمایان میراث مکتوب» راه‌اندازی کرده‌ام.

به گفته پورجودی، ایران انجمن حمایان میراث

مکتوب، مجموعه‌ای توسط پرویز تناولی تارحی

شده است که در آرمزه در کتابخانه ملی نصب

خواهد شد.

رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران با

ا اهمیت حفظ اسناد مکتوب در ایران توضیح داد:

کتابی

که به کتابخانه‌ها تحویل دهد، نمایش اینجا ثبت

خواهد شد. ثبت نام اندک‌اندگان باعث می‌شود

آن‌ها احساس کند که ماندگاری از خود به

جای گذاشته‌اند. اگر هم تمایلی به هدیه دادن سند

خود به کتابخانه ملی ندارند، می‌توانند آن را برای

حفاظت به امانت بگذارند تا از آن در شرایط

استاندارد کتابخانه ملی استفاده کرد.

پورجودی با اشاره به آثار ماندگاری مانند

شاهنامه، مثنوی بیان کرد: در میان کشورهای

مختلف دنیا شاید ما در معدود کشورهایی باشیم که

تاریخ‌نام توسط اندیشمندیانی به نگارش درآمده که مرکز

استاد تاریخی دارد که بیشتر آن‌ها شناخته شده و مشهورند.

رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران درباره

اهمیت حفظ اسناد مکتوب در ایران توضیح داد:

کتابی

که به کتابخانه‌ها تحویل دهد، نمایش اینجا ثبت

خواهد شد. ثبت نام اندک‌اندگان باعث می‌شود

آن‌ها احساس کند که ماندگاری از خود به

جای گذاشته‌اند. اگر هم تمایلی به هدیه دادن سند

خود به کتابخانه ملی ندارند، می‌توانند آن را برای

حفاظت به امانت بگذارند تا از آن در شرایط

استاندارد کتابخانه ملی استفاده کرد.

پورجودی با اشاره به آثار ماندگاری مانند

شاهنامه، مثنوی بیان کرد: در میان کشورهای

مختلف دنیا شاید ما در معدود کشورهایی باشیم که

تاریخ‌نام توسط اندیشمندیانی به نگارش درآمده که مرکز

استاد تاریخی دارد که بیشتر آن‌ها شناخته شده و مشهورند.

رئیس سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران درباره

اهمیت حفظ اسناد مکتوب در ایران توضیح داد:

کتابی

که به کتابخانه‌ها تحویل دهد، نمایش اینجا ثبت

خواهد شد. ثبت نام اندک‌اندگان باعث می‌شود

آن‌ها احساس کند که ماندگاری از خود به

جای گذاشته‌اند. اگر هم تمایلی به

سرویس شهرستانها،سراسر ایران

اسلامی دیروز در عاشورای حسینی به خیمه‌گاه سوگورای آن حضرت تبدیل شد و زن و مرد، پیر و جوان و خرمسال با برپاداشتن آیین‌های عزادر ماتم سیدالشهدا(ع) و هفتاد و دو یار باوفای ایشان به سوگ نشسته‌نودنماز ظهر عاشورا را با اقتدای امام شهیدان خواندند.

مردم خاداجو، مؤمن و ولایت‌مدار ایران‌زمین در قالب دسته‌های زن‌نجیرنی و سینه‌بازی برای امام حسین(ع) و خاندان و یاران مظلوم نشان در کربلا



به عزاداری و مرثیه‌رایی پرداختند. مراسم **برگزاری مراسم پرشور عزاداری در تهران** مراسم پرشور عزاداری سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین(ع) در تهران برگزار شد.
در تهران مردم در روز عاشورا با قالب دسته‌های عزاداری به خیابان‌ها آمدند و تا ظهر این روز برای مظلومیت امام سوم شیعیان جهان به سوگوری پرداختند.حیات‌های عزاداری در قالب دسته‌های سینه بازی و زن‌نجیرن، عاشورای حسینی یا کشته‌رانی تا شور با عزاداری حسینی را در کنار سایر عزاداران برپا کنند و مداحان، مرثیه سرایان و نوحه خوانان حضرت اباعبدالله الحسین(ع) در بیان مصیبت خاندان عصمت و طهارت در قیام عاشورا به مداحی و نوحه سرایی پرداختند.تعداد زیادی از کودکان و نوجوانان در کنار والدین خوش گذشتند و در پیچ‌های حسین(ع) و یاروالفضل(ع) را در دست گرفته رزم حسین(ع) و سالار شهیدان و شهدای با وفای ششت کربلا سینه‌بازی کردند و در ده‌ها ایستگاه صوتی مستقر در خیابان‌ها و میدان‌های محل غوغای هیات‌ها با چای، شربت و شیر از عزاداران حسینی پادیرای کردند.
حرم حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) هم میزبان عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت از تمامی نقاط استان

حرم مظهر رضوی اقامه شد.
برگزاری مراسم پرشور عزاداری زائران، مجاوران هیات‌ها و دسته‌های عزاداری حسینی دیروز پس از برانه‌های عزاداری روز عاشورا خود را به حرم مظهر امام مهربانی رساندند و با حضور در صحن جامع رضوی و دیگر صحن‌ها و رواق‌های حرم در نماز ظهر عاشورا شرکت کردند.
برگزاری آیین شبته خوانی
همچنین دوستان و یکمین آیین خطبه خوانی شب عاشورای حسینی با حضور خاندان آستان قدس رضوی در صحن انقلاب بارگاه نامن الحجج(ع) برگزار شد.
همزمان با شب عاشورای حسینی و براساس آیینی قدیمی، مراسم خطبه خوانی با حضور آیت الله سیداحمد علم الهی نماینده ولی فقیه در استان خراسان رضوی، حجت الاسلام والمسلمین احمد مروی تولیت آستان قدس رضوی، سید عباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، علیرضا رزم حسینی استاندار خراسان رضوی و جمعی از خادمان و زائران بارگاه همچون تالوت قرآن توسط قاریان نوجوان و جوان، شریف آیات مرتبط با امام حسین(ع)، بیان سیره قرآنی امام حسین(ع) دکترمصطفی عبداللهدی(ع) و زائران عاشورا اجرا شد و دسته‌های عزادار نیز تا پاسی از مابعد در سوگ سید و سالار شهیدان بر سر سینه

جعفر اسلامی فر قرائت شد.
خلام آستان قدس رضوی و مسئولان استانی و کشوری هم در حالی که شمع‌های روشن در دست داشتند، هم‌نوا با قاری، خطبه ویژه آیین شب را که شامل شهادت به یگانگی ذات اقدس الهی، حمد و ستایش پروردگار یکتا و درود و رحمت بر رسول اکرم(ص) و همچنین سلام و درود بر ائمه معصومین(ع) شهدا و امام راحل و آرزوی سلامتی و طول عمر برای رهبر معظم انقلاب است، قرائت کردند و فرارسیدن ای غزای سید و زنده و اشک ماتم ریختند.

درروزعاشورا نیز به سنت همه ساله، دسته‌های سینه زنی و زن‌نجیرنی در کسوی و برزن به سمت حرم امامزگان، مساجد، حسینیه‌ها و تکیا یا شب را که شامل شهادت به یگانگی علاوه بر نوحه سرایی به یادآوری ذکر مصیبت‌هایی که در روز عاشورا بر امام حسین(ع) و یاران آن حضرت گذشت، پرداختند.
در آستان‌هایی که آیین تعزیه و شبیه خوانی برگزار شد، گروه‌های نمایشی شکوه واقعه جانسوز شهادت سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین(ع) و یاران با وفایش را به تصویر کشیدند.
درفم علاوه بر سه راه افتادن دسته‌های عزاداری در حرم حضرت فاطمه معصومه(س)، در مسجد مقدس جمکران، بقاع متبرک امامزادگان، مساجد، تکیا، دفتر مقام معظم رهبری در قم و دفاتر و بیوت مراجع عظام تقلید نیز این‌های سوگورای و جلسات بیان فلسفه قیام امام حسین (ع) و پیام نهضت عاشورا برپا بود.

در سسونیم حرم اهل بیت(ع) در ایران،آرام‌نشانان بـه ابـا عبدالله الحسین (ع) در قالب هیات‌های مذهبی در غم شهادت پسر حضرت فاطمه زهرا (س) در حرم شاهچراغ (ع) و بیان فلسفه قیام امام حسین (ع) و پیام نهضت عاشورا برپا بود.
در سسونیم حرم اهل بیت(ع) در استان‌های که آیین تعزیه و شبیه خوانی برگزار شد، گروه‌های نمایشی شکوه واقعه جانسوز شهادت سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین(ع) و یاران با وفایش با برگزاری آیین‌های عزاداری و مراسم عزاداری عاشورای حسینی با حضور پسر هیتات مذهبی در کنار شهدای زاهدان برگزار و نماز ظهر عاشورا هم به امامت آیت‌الله مصطفی محامی نماینده ولی فقیه در سیستان و بلوچستان اقامه شد.مهرولی عبدالحمید اسماعیل زهی امام جمعه مسجد مکی زاهدان هم در آیین این آئینکه امام حسین(ع) برای منافع دنیا و رسیدن به حکومت قیام نکرد، اجرای عدالت و حفاظت از دین را از مهمترین اهداف قیام امام حسین(ع) نامید.

در مراسم حرم اهل بیت(ع) در طول تاریخ بوده، حسینیه‌ها، تکیا، مساجد و امامزادگان نیز همزمان با شب عاشورای حسینی شاهد حضور پرشور علاقه‌مندان و ارادت‌مندان خاندان نبوت بودند و در بسیاری از نقاط کشور آیین احیا برگزار شد.
در این آیین با حضور قاریان، حافظان و استادان قرآنی، برنامه‌های همچون تلاوت قرآن توسط قاریان نوجوان و جوان، شریف آیات مرتبط با امام حسین(ع)، بیان سیره قرآنی امام حسین(ع) دکترمصطفی عبداللهدی(ع) و زائران عاشورا اجرا شد و دسته‌های عزادار نیز تا پاسی از مابعد در سوگ سید و سالار شهیدان بر سر سینه

آخبار داخلی

برگزاری مراسم عزاداری سرور آزادگان عالم در سراسر کشور

زن‌نجیرنی و برگزاری آیین و رسوم مختلف با حضور در خیابان‌ها، مساجد، صحن مظهر امامزادگان و تکیا، در غم شهادت حسین بن علی(ع) عزاداری کردند.
شهرهای مختلف استان‌های جنوبی کشور نیز شاهد حرکت دسته‌های زن‌نجیرنی و سینه زنی عزاداران بود که با مناسک ویژه سوگوری این خطه همچون نواختن سنج و دمام همراه بود.

مردم بروجرد در اول صبح با حضور در تکیا یا حسینیه آیین گل را به یاد اسیران کربلا برگزار کردند و با مالدان گل بر سر صورت خود، اقامه عزای امام حسین(ع) کردند.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.
این سسرزمین از جمله شبیه و تعزیه خوانی، چهل منبر، خیمه‌سوزانی، علم و مافه کردنی، ارادت خود را به خاندان ابا بیت عصمت و طهارت (ع) نشان داده بودند، در روز عاشورا هم شور حسینی را بر این خطه جاری کردند. گسترده مردم و دسته‌های عزادار در یزد، قرائت زیارت عاشورا در مساجد، تکیا، خاتم ، اردکان، اشکذر،مبید، تفت و مهیز اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲۰۰مسجد، تکیه و بقاع متبرکه استان یزد اقامه شد.

عزاداران حسینی در ۲



سید محمدعلی گلابزاده
زنان ورجاوند کرمان

۷



خاطرات آخرین کاردار آمریکا در ایران
پس از تسخیر سفارت

۴-۵



هیتلر علیه استالین
یک زلزله سیاسی

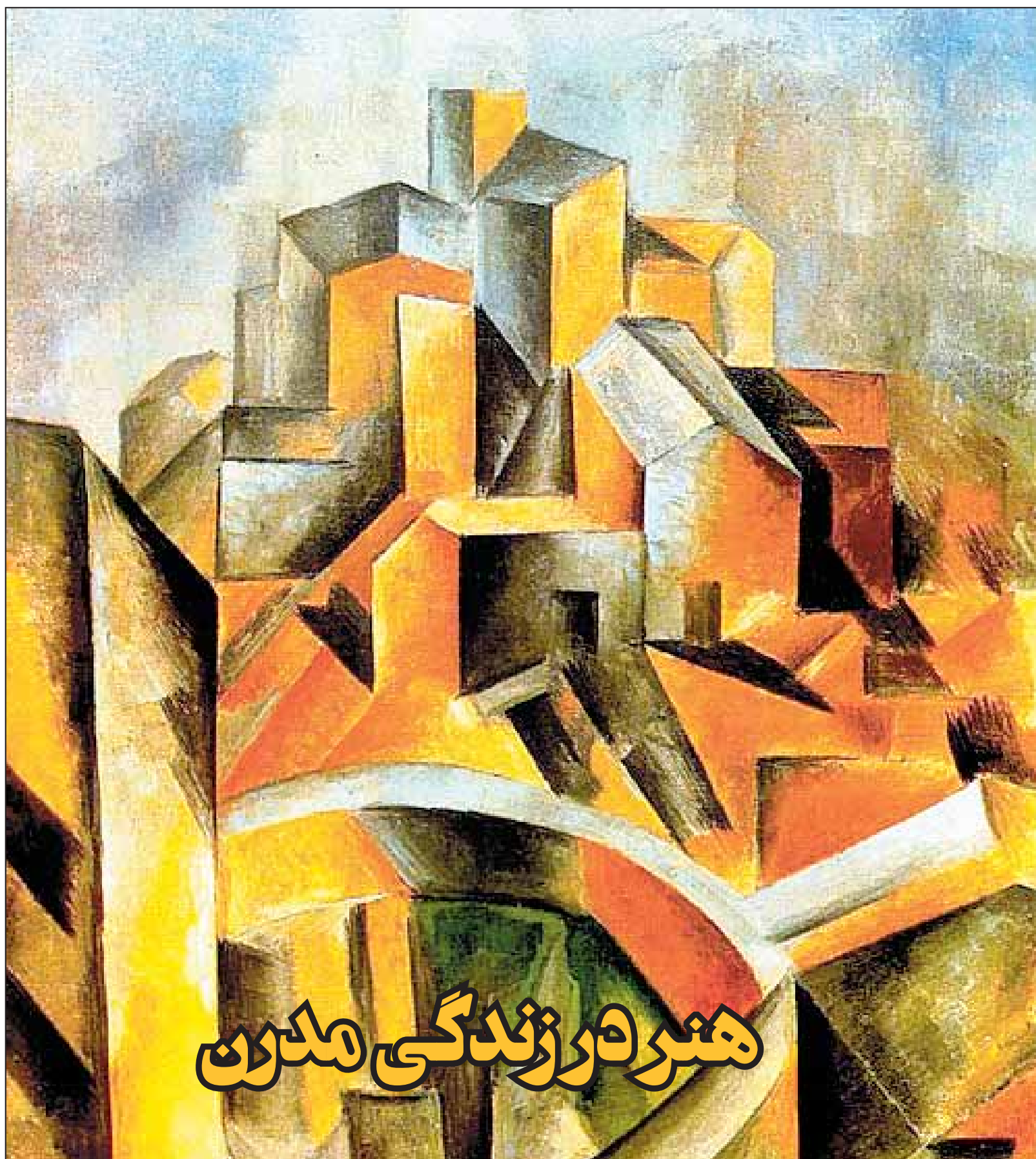
۶



۴۱۴

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۸ - سال نود و چهارم - شماره ۲۷۳۷۵



هنر در زندگی مدرن

قلم‌انداز

اخبار ایران به روایت رویت‌رز

ناآرامی در نزدیکی تهران

تصمیم گرفته شده است قوایی متشکل از قزاق‌ها، یک گردان پیاده نظام از سربازان روس با یک قبضه توپ از باکو به انزلی فرستاده شود. این قوا از قزوین - در هشتاد و شش مایلی تهران - جلوتر نمی‌رود و پل ارتباط میان قزوین و دریای خزر خواهد بود!

نقش این قوا به شرایط ایران بستگی دارد و تنها در پی تقاضای نمایندگی سیاسی بریتانیا در تهران و در صورت پیدایش بحران خطرناکی - که پیش از این اشاره شد - انجام پذیرد به فرمانده این قوا دستورات شفافی داده خواهد شد و هر فرمان بر پایه یگانه هدف این قواست؛ بر پایه: محافظت از نمایندگی‌های دیپلماتیک روس‌ها و خارجیان، ارگانها و شهروندان! هم‌زمان از هر گونه، مداخله در اختلاف‌های سیاسی و امور داخلی ایران امتناع خواهند کرد.

سربازان روس تنها تا زمانی در ایران می‌مانند که برای حفاظت از جان و اموال روس‌ها و دیگر نمایندگان سیاسی و شهروندان ضروری ست و امنیت هر ارگان خارجی تأمین شود!

نمایندگان سفارتخانه بریتانیا و روسیه ساعت ۲ بامداد برای ملاقات با نیروهای متخاصم که در حال پیشروی به تهران‌اند، حرکت کردند. آقای چرچیل، نماینده عالی رتبه در امور مربوط به خاور دور، برای دیدار و گفتگو با بختیار‌ها عازم شد و به گزارشگر تایمز در ایران هم اجازه داده شد تا همراه با این گروه باشد. سرگرد استوکز (Stokes)، ریزن ارتش هم، برای ملاقات با انقلابیون راهی شد. سرگرد استوکز و همکارش کامایل که به طرف غرب تهران رفته بودند صبح زود به شاه‌آباد - که میدان درگیری ست - رسیدند.

قزاق‌های ایرانی که با خطا آنان را به جای دشمن گرفته بودند، به طرفشان شلیک کردند. سپس آنها به طرف تهران برگشتند و با سفارتخانه‌های خود وارد گفتگو شدند و گزارش دادند که یک افسر ایرانی و سه نفر دیگر کشته و دو نفر زخمی شده‌اند. دیری نگذشت که از ملی‌گرایان هم افرادی کشته شدند و این‌جا همه بر این باورند که: سلطنت طلبان در این زد و خورد پیروز شده‌اند. به نظر می‌رسد که قزاق‌ها دو روز پیش از کرج Karaj که پس از آن درگیری توسط انقلابیون تصرف شد عقب‌نشینی کرده بودند.

انقلابیون - دیروز بعدازظهر با پیشروی در شاه‌آباد به سلطنت‌طلبان حمله کردند. گزارش شده که قزاق‌ها اجساد برخی از انقلابیون را تکه‌تکه کردند. این قضایا هم‌زمان با شتاب‌زدگی در زد و خورد چنین تداعی می‌کند که از هرچه بگذریم، روشن است که: نمی‌توان از جوخه قزاق انتظار وفاداری داشت. پس از این زدوخوردها سرگرد استوکز و همکارش برای گفتگو با سپهدار - که ظاهراً فرمانده انقلابیون است - وارد کرج Karaj شدند.

آخرین خبرهای رسیده در مورد بختیاری‌ها حاکی ست که: سردار اسعد به همراه یک گروه در حال پیشروی شب دوم جولای به علی‌آباد - در پنجاه مایلی جنوب تهران - رسیدند. انتظار می‌رود آقای چرچیل که امروز صبح زود اینجا را ترک کرد در بیست مایلی تهران با بختیاری‌ها روبه‌رو شود. هنوز خیلی زود است تا از این گروه خبری برسد.

تصور می‌شود که دولت‌های بریتانیا و روسیه به سفارتخانه‌های خود در این‌جا دستور داده‌اند که: برای جلوگیری از پیشروی‌های خصمانه در تهران هرچه را در توان دارند به خدمت گیرند و نمایندگان باید پیام‌های مهمی را به رهبران نیروهای در حال نزدیک شدن برسانند.

در زد و خورد شاه‌آباد ۳۶۰ نفر از جوخه قزاق‌ها به همراه دو آتشبار کروژوت و یک اسلحه ماکزیم تحت فرماندهی کاپیتان سایولسکی و با پشتیبانی دو افسر فاقد درجه حضور داشتند. از تعداد انقلابیون آماری در دست نیست! بی‌پشتوانه‌ای از اطلاعات بیشتر نمی‌توان تأثیر این پیروزی ظاهری بر انقلابیون را تخمین زد. این شکست اما سرنوشت‌ساز است چرا که جایی برای تردید نمی‌گذارد که: آیا افسران روس آمادگی جنگ دارند؟! ادامه دارد



دکتر سیروس برداران شکوهی

از حدود سال‌های سی به بعد به وسیله خانه‌ها محصور شد و اکنون از هر چهار سمت در درون آبادی محصور و مانند موارد مشابه خود به میدان بازی بچه‌ها و محل زباله و نخاله ساکنان کناره خود شده است تا در سال ۱۳۷۴ با یک اقدام خیرخواهانه توسط شهرداری منطقه یک، به «بوستان شقایق» تبدیل و امروز گلگشت مردم محلات دور و نزدیک خود هست و از مقابر آکابر اعظم سرخاب و سیلاب جز آرامگاه میر علی آقا سیلابی متوفای ۱۳۵۷ قمری نشانی بر جای نیست.

میر علی آقا سیدی صاحب کرامت و خارق عادت بود که هنوز هم نذر کنند و بر سر تربتش شمع گذارند و حاجت خواهند. در گذشته‌ی نه چندان دور مقابر بزرگانی چون میرزا علی‌اکبر خان متخلص به «مشکوة» و مشهور به «وقایعی» پسر میرزا داود وقایع نگار عهد ناصری و میرزا علی‌اکبر خان اشرفی «سعید دفتر»، «مرحوم میرزا شفیعیان»، «میرزا یوسف خان ناظمی، ناظم الایاله» فرزند مرحوم میرزا علی اصغر مستوفی و «محمدعلی هلال ناصری» خدمتگذار عالم مطبوعات و شعر و ادب و مجاهد راه مشروطه و آزادی و صاحب امتیاز و سردبیر چندین روزنامه، «میر علی اکبر خجاری» سنگتراش میر آقایی و «میرزا رضا عدل امینی» از فضایی آذربایجان که شعر نیکو می‌سرود. هرچند تأثرات درونیش مانع از نشر و طبع آنها می‌گردید. همه در گورستان حسینی منفک از «باغ صفا» بود.

میرزا علی اکبر وقایعی

مردی بود بالفظه زکی و باهوش، پیوسته کوشا در تحصیل علم و ادب تا گوی سبقت از فضایی معاصر ربود و در شعر و ادب و حسن خط و انشاء سرآمد زمان خود گردید. در شعر ابتدا «هما» تخلص کردی و سپس «مشکوة» را اختیار نمود. در ۱۳۹۸ قمری از مادر زاد و در ۱۳۵۱ قمری از دنیا چشم فرو بست. ثلث آخر عمر خود را به گوشه‌نشینی و صبر و قناعت به سر برد. از اخلاقیات و تربیت و سلوک ابناء زمان روحا در رنج و غنا بود. در آن باب گوید: دانی که مرا عمر چه سان می‌گذرد/ با مشت خسان و ناکسان می‌گذرد/ من در شرف هنر همایم/ روزم همه با خرگسان می‌گذرد/ آنان که ز کنه معرفت بی‌خبرند/ در دیده صاحب نظران بی‌بصرند/ در صورت اگرچه شکل انسان دارند/ چون نیک نظر کنی، همه گاو و خرن

هلال ناصری

متولد ۱۳۰۸ هجری قمری در تبریز. معلم و کتابفروش و فعال سیاسی در حوادث مشروطه در رشت، منشی حوزه سیزدهم حزب دموکرات در قیام شیخ محمد خیابانی، صاحب امتیاز روزنامه «ستاره آذربایجان» = آذربایجان الدوزی»، بعد از شهریور ۱۳۲۰ و ناشر کتاب‌های «هوب‌هوب‌نامه»، «دیوان لاهوتی»، «لغتنامه فارسی - فرانسه» و مؤلف و مجری بعضی نمایشنامه‌ها در تبریز. در بند از قطعه شعر قهرمانلار (داستان) ۱۱۰ بیتی او را درج می‌کنم. هر ایلین باخشی، گوزل بیر فصلی وار/ بو گوزل فصلین آدی - فصل بهار/ چون بهاردا خوش، سرین یئللر اسهر/ گوشه جنت اولار چول، سر به سر/ باشلارلر هر گوشه‌دن گللر یاغار/ هر باخیشدان مین محبتلر دوغار/ گل دوشهر عاشق‌لرین دامانینه/ آند ایچهر قلیبنده کی ایمانینه...

حاج حسین صحاف

از شاعران شیرین سخن تبریز بود که به سال ۱۲۹۰ شمسی در محله سرخاب دیده به جهان گشود و خانه‌اش در کوی صفا بود. از آثار او «گلشن شهدا»، «کواکب المصائب» و «دهه عاشورا» را می‌توان نام برد. حدود پنجاه هزار بیت شعر سروده است. قطعه «کشف راز» نمونه‌ای از اشعار شیوای اوست.

دلم ز روزنه‌ی دیده باز کند/ که تا نگه به رخ یار دلنواز کند/ به جویبار محبت نشسته مژدم چشم/ به صد نیاز تماشای سرونواز کند/ به گوش او که سر زلف سر فرو برده/ ز تیره بختی من قصه دراز کند/ به یک نظاره که دیده است زاهد ابرویش/ تمام عمر به محراب از آن نماز کند/ هر آن که عاقبت خویش را طلب کار است/ ز مهر روی بُتان باید اجتراز کند/ برون نمی‌شود اقبال خود ز شیرازه/ به تار زلف تو «صحاف» اگر طراز کند.

ضلع جنوب شرقی باغ

در این ضلع سازمان‌های «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، «خانه فرهنگ شهید خانی» و مدرسه شهید حسین‌زاده (رشیدی) که از «محل صدی پنج سهم فرهنگ از درآمد شهرداری سال ۱۳۶۶ خورشیدی» تأسیس یافته که در لوحه کاشی کاری شده بر سر ورودی عمارت مدرسه ثبت شده است. نام مدرسه مُلَهَم از نام خواجه رشیدالدین فضل‌اله همدانی بانی «ربع رشیدی» بود. در سال ۱۳۶۳ با شهادت پاسدار شهید «حسین‌زاده» در عملیات «خبیر» به نام او تغییر نام یافته است. که مدرسه هم اکنون دایر و حدود ۱۲۰۰ دانش‌آموز مشغول تعلیم و تربیت‌اند.

در اندوه زوال آثار و مآثر قدیم/۲

باغ‌های از دست رفته



لوحه مدرسه و سبک ساختمان آن یادآور تلاش دلسوزانه مسئولان فرهنگی نه چندان دور این شهر است که فراموش گشته‌اند. دریغ از بی‌وفایی مسئولان وطن! و حدود هشت کوچه منقطع از باغ هریک با خانه‌های چندی بعضی ره به خیابان سرباز شهید دارند خانه که نه: خانه‌ها همچون دُمَل بر پشت خاک

خون یک خروار غم هر مشت خاک تا می‌رسی به کوچه «اسماعیل بقال» که چند سالی است که کوچه به مقدار ۱۲ متر تعریض و به خیابان «اسماعیل بقال» دل‌خوش کرده‌است! و حمام «حسن‌خان» (گرمابه وحدت) که درب ورودی باغ از ضلع غربی در این حد بود.

ضلع شمالی باغ

زمین‌های ضلع شمالی چنان که مذکور افتاد در آن سال‌ها لم‌یَزَرَع و باز منتهی به دامنه کوه بود. اما چون باغ در معرض بیع و شِرا قرار گرفت زمین ضلع شمالی باغ به مثابه ضلع جنوبی به کوچه‌های هشتگانه تقسیم و قطعه قطعه به فروش رسید و به صورت زاغه‌های مسکونی ساختمان گردید و در این ضلع از مدرسه و سازمان‌های دولتی نشانی نیست.

ضلع غربی باغ

چون از درب ورودی ضلع غربی که در کنار (حسن‌خان حمامی) = گرمابه وحدت) رو به شمال حرکت کنی درست از کناره دیواره غربی باغ گذشته‌ای، چون طول دیواره را با گام شمردم چهارصد گام معمولی گردید که توسط کوچه و میدانچه‌ای به پهنای دویست گام به دیواره مشترک باغ و گورستان حسینی می‌رسی که با طی حدود چهارصد گام به دبستان رشیدی منتهی می‌گردد که حد درب ورودی شرقی باغ بود. در ضلع غربی که در ضمن دیواره شرقی خیابان اسماعیل بقال هم هست جز خانه و مغازه نیست.

قنات‌های باغ صفا

«قنات آب در ایجاد باغ»

چون آب وسیله اساسی ایجاد باغ در ایران است منبع آن در این زمینه حائز اهمیت حیاتی است. در اغلب نقاط فلات ایران مقدار باران در سال از ۳۶ سانتی‌متر کمتر است. ایرانیان برای رفع احتیاج خود از کاریز یا قنات استفاده می‌کردند. یافتن مسیر و سرچشمه آب زیرزمینی و قنات، کاری بس دشوار بود. حفر و تقسیم آب کاریز به وسیله میراب صورت می‌گرفت. میراب‌ها از افراد قابل احترام بودند. آنها در گذشته، از جهت قرار گرفتن و حرکت ستارگانی خاص و باتأثیرپذیری از الهامات درونی و تجربیات عملی خود، جهت سفره زمین را پیدا می‌کردند و ۹۸ درصد از احتمالات آنان درست بود.

باغی که اضلاع آن به صورت تقریبی عنوان و حدود آن روشن و محل آن شناسایی گردید آبشخور این باغ و محله از قنات «شاه چلی» و «حسن پادشاه» و «خواجه علی بیگ» بود که در آن محله جاری بودند و «هر قناتی، احداث تفرجگاه نیکو نموده» بود.

قنات شاه چلی

«عینی قدیم بود. این قنات سال‌ها خشک بود. نواب عباس میرزا به آبادانی آن فرمان داد. آب نیکو جاری شد. رشته این قنات تا به روستای «گُندرود» که تا تبریز دو فرسنگ و نیم است امتداد یافته آب آن به حدی است که به فرمان آن شاهزاده در دامنه کوه سرخاب طاحونه‌ها ساختند. آن پادشاه‌زاده این چشمه بدان حفر کرده که در انجام زندگانی، باغی در دامان سرخاب طرح انداخته بود. چون بدان سوی آبی دیگر نبود این قنات حفر و عمارت فرمود که آن جای آبیاری شود. ادامه دارد

درآمدی بر هنر مدرن

هنر در زندگی مدرن

● سام محشتم

می‌کند.

بر من نیز در بخش اول تجربه مدرنیته، از توسعه فاوستی می‌گوید، که صرف انرژی در حمل و نقل است و جامعه‌ای را به سوی مدرن‌یزاسیون هدایت کرده است. به‌سختن دیگر، رو به سوی مرگ پیشرفت!

از این‌رو، در اوایل سده‌ی بیستم، کائوسی در اروپا پیدای می‌شود. این کائوس به انقلابی بزرگ در هنر می‌انجامد. این انقلاب در بیانیه‌ها و اعلامیه‌های مختلفی بود که هر یک در خود «ایسم»ی را می‌گنجاند. پاریس خاستگاه این انقلاب است و پیکاسو یکی از سردمداران این انقلاب. در پی این انقلاب هنری معنای زیباشناختی مرسوم دستخوش دگرگونی‌های فراوانی می‌شود. این دگرگونی به خوبی در «دوشیزگان آوینیون» پیکاسو مشهود است. در این تابلو می‌بینیم که چطور به‌نجوی بازنمایی از تابلو نیمه‌محو شده است و بنابر گامبریج، هنرمند سعی در ایجاد رفرمی در تصویر کرده است.

پیکاسو به‌همراه براک کوبیسم را بنیان می‌نهند که در پی آن فوتوریسم در ایتالیا سر بیرون می‌آورد. هم‌زمان در آلمان اکسپرسیونیسم، سپس دادائیسم و سورتالیسم، هر یک از آنها بیانیه خاص خود را داشتند. بیش‌تر این بیانیه‌ها بر پایه‌ی خشونت است. اکسپرسیونیست‌ها افکار بسیار جنگ‌طلبانه‌ای داشتند. حتا ماکس بکمان، که یکی از بزرگ‌ترین نقاشان اکسپرسیونیسم قلمداد می‌شود، در جنگ جهانی اول در صلیب‌سرخ جبهه‌ی بلژیک خدمت می‌کرد. دیگر بیانیه‌ای که بسیار خشونت را می‌توان در آن دید، به فوتوریسم مربوط می‌شود.

بیانی‌هی فوتوریسم را ماری نتی شاعر خطاب به دیگر شاعران می‌نویسد. ولیکن اثر آن در هنر نیز مشهود است. فوتوریسم در هنرهای تجسمی زیاد نمی‌پاید چرا که مبنای آن سرعت و شتاب است. برای همین در موسیقی راه خود را ادامه می‌دهد. در این بیانیه ماری نتی هنرمند‌ها و شاعران را به آتش زدن کتاب‌خانه‌ها و خراب کردن موزه‌ها دعوت می‌کند. این ایده‌های خشونت‌آمیز یکی از اثرگذارترین جنبش‌ها در شکل‌گیری فاشیسم در ایتالیا بوده است.

باری، بدین شکل، هنر از دوران مدرن به مدرنیسم می‌رسد. مدرنیته آنگاه بیان نو در هنرهای دیداری تعبیر می‌شود. فعلیت عواطف برخی ایزه‌ها که مشخصه آن تازگی نیست، بلکه بیان نوی آن است، یعنی پشت‌سرگذاری آنچه می‌دانیم برای فراموشی ست. به‌سختن دیگر، صور اندیشه و خیال مدرنیستی می‌تواند به عقیده‌های رسمیت‌یافته جزی منجمد و نهائناً کهنه و باستانی بدل شود (تجربه مدرنیته، ص. ۲۰۹). به هر رو، با توجه به انبوه تحلیل‌ها و تفسیرها از هنر مدرن، گفتن اینها گره‌ای را برای آسان‌تر شدن فهم هنر مدرن نخواهد گشود، چرا که هیچ کس به آرامی از خود نرسیده است: هنر مدرن چیست؟

منبع‌ها و ماخذ:

۱. تاریخ هنر/ ارنست گامبریج، ترجمه‌ی علی رامین/ تهران: نشر نی، چاپ هفتم، ۱۳۹۰.
۲. هنر در گذر زمان/ هلن گاردنر، ترجمه‌ی محمدتقی فرامرزی/ تهران: نشر آگاه، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۳. هنر مدرن/ نوربرت لیتنن، ترجمه‌ی علی رامین/ تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۴. هنر مدرن/ اسم/ ساندرو بکولا، ویراستار رویین پاکباز/ تهران: فرهنگ معاصر، چاپ پنجم، ۱۳۹۳.
۵. تجربه‌ی مدرنیته/ مارشال برمن، ترجمه‌ی مراد فرهادپور/ تهران: طرح نو، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
۶. جامعه‌شناسی/ آنتونی گیدنز، ترجمه‌ی حسن چاوشیان/ تهران: نشر نی، ویراست چهارم، چاپ ششم، ۱۳۹۰.

منبع: سایت انسان شناسی و فرهنگ



تکیه داشت. وی، بنابر گیدنز، سرمایه‌داری را نظام تولیدی می‌فهمید که تفاوت آشکاری با نظام‌های اقتصادی پیشین داشته و در پی آن مصرف‌گرایی ترویج می‌یابد. گیدنز در تحلیل خود از مارکس به دو عنصر اصلی سرمایه‌داری اشاره می‌کند: نخستین سرمایه است و عنصر دوم کار دستمزددی. و بدین شکل نشان می‌دهد که چگونه نظریه مارکس بر حول درک مادیگرانه‌ی تاریخ می‌چرخد که خود را در میان کشمکش تاریخی بورژوازی و پروتلاریا می‌یابد.

بدین شکل، اروپا وارد سده بیستم می‌شود. دگرگونی‌هایی عظیم در صحنه‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که باعث شد جامعه غرب وارد دنیای مدرن شود. بنابر گیدنز، ورود آنها با صنعتی‌شدن و پیدایش جامعه‌های صنعتی است.

یکی از مشخصه‌های اصلی و اساسی جامعه‌های صنعتی، بنابر گیدنز، این است که بیشتر جمعیت در کارخانه‌ها و اداره‌ها یا فروشگاه‌ها مشغول کارند و دیگر کسی بر روی زمین‌های کشاورزی کار نمی‌کند. از این‌رو، یکی از عامل‌های موثر در دگرگونی اجتماع در دنیای مدرن پیروان مادی نام خود را در دنیای مدرن می‌یابد: اقتصاد.

گیدنز عامل‌های اقتصادی را در حکم یکی از عامل‌های دگرگونی اجتماع، در کنار سیاسی و فرهنگی می‌فهمد، که تفاوت بسیار بارزی با نظام‌های تولیدی پیشین داشته است. چون، همان‌طور که گیدنز می‌گوید، صنعت مدرن مستلزم گسترش دائمی تولید و انباشت هرچه فزاینده‌تر ثروت است (جامعه‌شناسی، ص. ۶۶). بدین‌نحو از آن فناوری تولید را نتیجه می‌گیرد که علم را نیز با خود دستخوش دگرگونی

از نظر بودلر، نقاش زندگی مدرن کسی است که بینش و توان خود را بر سلیقه‌های باب روز، اخلاقیات، و عواطف معطوف کرده است، یعنی تمرکز بیشترش بر لحظه گذرا و تمامی نشانه‌های جاودانگی که در آن نهفته اند (همان). در نتیجه، می‌توان از دیدن کارهای مانه بدین پی برد که وی نمایانگر گذار از عصر مدرن به مدرنیسم است (هنر مدرنیسم ص. ۹۴). بکولا در هنر مدرنیسم این گذار را در تابلوی معروفش «ناهار در سبزه‌زار» می‌یابد. این تابلو اولین تصویر خالی از مدل محبوب‌اش ویکتورین مورانت است.

گفته می‌شود که در هنر غرب برهنگی بیش‌تر برای روایت‌های خدایان و اسطوره‌ها بوده است و کمتر کسی برهنگی را در بافتاری بازنمایی می‌کرد که مانه در «ناهار...» کرده است. هم‌چنین مدل در تابلو بسیار خونسردانه به چشمان تماشاگر چشم دوخته است. اما متأسفانه هنگامی که این تابلو را مانه به سالن ۱۸۶۳ ارائه کرد با واپسگرایی و محافظه‌کاری مواجه شد که سرانجام، سالن مردودین خوانده شد.

این دگرگونی‌ها درست پس از انقلاب فرانسه و سپس انقلاب صنعتی‌ای بود که از دوره‌ی ویکتوریا آغاز شده است. در این دوره جامعه‌شناسی را کنت بنیان گذاشته و سپس دور کیم و مارکس تحلیل‌های خود را هر کدام از جامعه ارائه کردند. دور کیم بر این باور است که: «وقایع اجتماعی را باید هم‌چون اشیاء مطالعه کرد»، و گیدنز نیز در تحلیل خود از دور کیم به انسجام مکانیکی و ارگانیکی اشاره می‌کند که واپسین به پیدایش نظم نوینی می‌انجامد (جامعه‌شناسی، ص. ۱۶).

اما مارکس بر سرمایه‌داری و اختلاف طبقه‌ها

بودلر یکی از مدرنیست‌هایی ست که در موردش کندوکاوهای بسیاری شده است. یکی از این کندوکاوها را مارشال برمن در بخش سوم «تجربه‌ی مدرنیته» کرده است. در ابتدا برمن به آنهایی اشاره می‌کند که همه زندگی خود را صرف مدرنیسم می‌کنند، همان‌طور که بودلر کرده است، و با ارائه‌ی تحلیلی از دو مقاله وی به نام «هنرمند زندگی مدرن» و «قهرمان گری زندگی مدرن» بدین اصل می‌رسد که:

«هر عصر و زمانه‌ای «عصر مدرن» محسوب می‌شود» (تجربه مدرنیته، ص. ۱۶۰)، درست همان‌گونه که خواننده‌ی تاریخ هنر با بررسی هنر پس از قرون وسطا بدین اصل پی می‌برد، که هر عصر و زمانه‌ای را می‌توان مدرن در نظر گرفت.

نبوغ داوینچی در عصر رنسانس و شیوه‌ی میکلائژ که در سده‌ی شانزدهم سبب تکوین مدرنیسم می‌شود و همه به نوبه خود می‌تواند مدرن محسوب بشود. اما اولین اشاره‌ای که تاریخ‌دان، ارنست گامبریج به سر آغاز هنر مدرن می‌کند، در اروپا اواخر سده‌ی شانزدهم است.

جامعه‌ی سده‌ی شانزدهم اروپا بسیار پر تلاطم بود. انقلاب‌ها و دگرگونی‌های ریشه‌ای در نظام اجتماعی زندگی در حال پدید آمدن بودند و راه را به سوی جوامع جهان اول می‌گشود. جوامعی که، بنابه گفته گیدنز، مبتنی بر تولید صنعتی و تجارت آزاد است. جمعیت پس از یک رکود به طور تصاعدی در حال افزایش است و اکثر مردم به شهرها و شهرک‌ها سرازیر شده اند.

این سده سنگ بنیان نظریه مارکس است. یعنی شروع تاریخ کشمکش طبقه‌ها. ایفاگری نقشی کلیدی توسط کاپیتالیسم، و در همین چین نیز رونق بازارهای هنری نیز رو به شکوفایی ست. از جمله می‌توان به تعداد پرتره‌های فاخر قشر بورژوا اشاره کرد که اوج آن را در سده هفدهم هلند می‌توان یافت در کارهای فرانس هالس. اما، از این گذشته، گامبریج اولین نشان مدرن را در کارهای تینتورتو می‌یابد، با تحلیل نقد جورج وازاری بر کارهایش. نقدی که بنابه گفته گامبریج امروز برای هنرمند مدرن به کار می‌رود: یعنی، دیدن حرکت‌های اتفاقی و نستجیده قلم در ترسیم نقاشی.

قصد تینتورتو بیشتر زدن حرف تازه‌ای بود و به کارگیری شیوه‌ی نوین برای بازنمایی افسانه‌ها و اسطوره‌ها. درست همان نیتی که امپرسیونیسم به دنبالش بود. این سبک که آغازگر مدرن‌یزم است، اولین نقاش مدرن را در خود دارد: ادوارد مانه. مانه یکی از آغازگران موج سوم انقلاب نقاشی در فرانسه محسوب می‌شود. آنها، از این‌رو، به دنبال سوا کردن و کنار نهادن قراردادهای سنتی نقاشی برآمدند که دیگر از مد افتاده بود (تاریخ هنر، ص. ۵۰۱). آنها دیگر برای بازنمایی طبیعت شیوه‌های سنتی را به کار نگرفتند و تلاش کردند که جنبه «لحظه‌ای زندگی» را بازنمایانند.

بودلر یکی از اثرگذارترین افراد در زندگی مانه بوده است. در دایره‌المعارف هنر می‌خوانیم که برای ترسیم صحنه‌های امروزی زندگی، مانه چگونه تحت تأثیر بودلر بوده است. در نوشته‌های بودلر مدام از مدرنیته، زندگی مدرن و هنر مدرن می‌خوانیم (تجربه مدرنیته، ص. ۱۵۸). بنابر برمن، مهم‌ترین ویژگی شاخص بودلر درباره‌ی زندگی و هنر مدرن، معنای واژه‌ی «مدرن» است، چرا که به طرز شگفت‌آوری فرار است، و به راحتی نمی‌توان آن را مشخص کرد (همان، ص. ۱۵۹).

بالاخره خود رئیس‌جمهور کارتر هم وارد میدان شد و تصمیم گرفت پیغام‌هایی برای آیت‌الله خمینی بفرستد. او تصمیم گرفت رمزی کلارک، دادستان کل سابق آمریکا و ویلیام میلر، از افسران بازنشسته وزارت امور خارجه که پیش‌تر در ایران خدمت کرده بودو کلی ارتباطات در ایران داشت، به خصوص با چهره‌های ملی‌گرای غیرروحانی در هیات حاکمه حکومت انقلابی، به تهران بفرستد. فکرشان این بود که آن‌ها را برای گفتگوهای مستقیم با آیت‌الله خمینی و حل و فصل ماجرا به تهران بفرستند.

این بود که ما تبدیل شدیم به یک سفارتخانه خارجی موقت درون ساختمان وزارت امور خارجه ایران که می‌کوشید اجازه‌های لازم را برای فرود هواپیمای در راه بگیرد. وزارت امور خارجه این امکان را به ما داد که کم‌کم‌ان به فعالیت‌های «معمول»مان به عنوان کاردار و معاون و افسر امنیتی ادامه بدهیم. تصادفاً در آن اتاق، راننده ماشین من هم پیش ما بود، کارمند ارمنی –ایرانی ما که سال‌ها برای سفرای آمریکا در تهران رانندگی کرده بود. به قول معروف او را هم آن هفته اول یا در همین حدود گروگان گرفته بودند، تا اینکه بالاخره به او اجازه دادند آهسته‌آهسته از ساختمان وزارت امور خارجه بیرون بزنند.

البته که به‌رغم همکاری تیم‌عیار وزارت امور خارجه ایران و فراهم کردن دقیق مقدمات فرود هواپیم‌ا، هیئت دونفره کلارک – میلر هیچ‌وقت به تهران نرسید، چون نهایتاً آیت‌الله خمینی گفت: نه. آیت‌الله که به چیزی نه می‌گفت، موضوع دیگر تمام بود. او تصمیمش را سفت و سخت گرفته بود که هیچ گفت‌وگویی با دولت کارتر نکند. این بود که هیئت دونفره کلارک – میلر تا آنکارا با استانبول آمدند.

فکر کنم یک هفته‌ای هم آنجا به انتظار ماندند و برگشتند و این شد سرنوشته هیئت دونفره کلارک – میلر که ما سه نفر توی ساختمان وزارتخانه امور خارجه ایران کلی بهش امید بسته بودیم. این هیئت فرصتی بود تادر بالاترین سطح با حکومت ایران ارتباط برقرار کنیم. سرپرست‌هایش دو نفری بودند که به گمان ما، انقلابی‌های ایران را دوستان خودشان می‌شمردند و به نظر من واقعا هم چنین بود.

رمزی کلارک دوست صادق و صریحی بود. همان تابستان کمی بعد اینکه من رسیدم به تهران، سفری به آنجا آمد. او را دوست انقلاب به حساب می‌آوردند. دوست کلی از آدم‌های انقلاب بود، به خصوص غیرروحانی‌ها. بیل میلر هم همین‌طور بود. برای همین، ما کلی امید به این اقدام بسته بودیم، اطمینان داشتیم موفق می‌شوند. البته که وقتی آیت‌الله به آنها اجازه ورود به خاک ایران نداد، آن امید هم دود شد.

همزمان، ما سه نفر در ساختمان وزارت امور خارجه، تا دو سه روزی کم‌کم‌ا ارتباط ۲۴ ساعته‌مان را با واشنگتن حفظ کردیم. در نهایت این ارتباط هم قطع شد، اگرچه تا مدتی بعدش هنوز تماس تلفنی روزانه را داشتیم، و تا چند ماه بعدش، تا فوریه (بهمن‌ماه)، از تلکس وزارت امور خارجه برای ارتباط با واشنگتن استفاده می‌کردیم.

معلوم است که در این دوران دیگر مکاتبات خیلی محتاطانه و حساب شده بود و اطلاعات حساس را در بر نمی‌گرفت، چون از طریق دستگاه‌های ایران رد و بدل می‌شد، اما برای ما راهی بود برای صحبت با واشنگتن. به ما سه نفر حس نقش داشتن در ماجرا را می‌داد. برای روحیه‌مان عالی بود. می‌توانستیم سؤال بپرسیم و جواب‌ها را با اطلاعاتی که از طریق وزارت امور خارجه ایران به ما می‌رسید، کنار هم‌دیگر بگذاریم و به این صورت برآوردی از حال و هوای تهران، از حال و هوای رخدادهای ایران به دست بیاوریم.

اولش یک‌جور سفارتخانه در تبعید بودیم، در اتاق مهمانان دیدلماتیگ ساختمان وزارت امور خارجه

و جدا از باقی. در حد نسبتاً محدودی می‌توانستیم خبر بگیریم. نمی‌توانستیم بیرون برویم و در خیابان و از آدم‌ها پیرسیم حال و هوا چیست، اما می‌توانستیم از پنجره‌ها ببینیم آن بیرون شور و حال مردم چطوروی است.

رئیس واحد تشریفات وزارتخانه به دیدنمان می‌آمد، اوایل تقریباً هر روز. مفصل بنا او حرف می‌زد؛ معلوم بود حسابی مراقب حرف‌هایی که می‌زند، هست.

روشن بود با ما همدلی می‌کند. از آن ایرانی‌های قدیمی بود، از رئیس‌های تشریفاتی که می‌خواهند هر طور شده در چارچوب تشریفات رسمی تعریف شده همکاری کنند؛ شک ندارم او، که خودش دیپلماتی حرفه‌ای بود، بابت اتفاقات رخ داده به شدت ناراحت بود. اما باید حسابی مراقب حرف‌هایی که می‌زد، می‌بود. ولی از لابه‌لای حرف‌هایی که با او می‌زدیم، می‌توانستیم چیزهایی بخوانیم.

همچنین، با آدم‌های آشیزخانه حرف می‌زدیم؛ رفتار آن‌ها هم دوستانه بود. کمی بعد اینکه ما را گرفتند، سر و کله محافظانی ارتشی پیدا شد که دیگر در کل آن مدت نگهبان ما ماندند، تا وقتی که در ادامه ماجرا ما را برندن به زندان. با آن‌ها هم می‌توانستیم حرف بزنیم.

اسا از همه این‌ها مهم‌تر اینکه هزار گاهی سفرای کشورهای دیگر می‌آمدند بهمان سر می‌زدند. چندتابییشان اجازه داشتند ببینند ما را ببینند. سفیر بریتانیا یکی دو باری آمد به دیدن ما. آن چند روز اول می‌توانستیم تلفنی باهاشان حرف بزنیم. سفیر کانادا می‌آمد به دیدنمان، سفیر آلمان، سفیر ترکیه.

ما به رادیو تلویزیون ایران هم دسترسی داشتیم. ویکتور تومست به قدری سلیس فارسی بلد بود که می‌توانست تلویزیون تماشا کند و اخبار را به ما بدهد. از جمع همه این شنیده‌ها ما نهایتاً می‌توانستیم تا حدودی به واشنگتن بگوییم وضعیت چطوروی است، برآورد ما از اوضاع چیست، پیشنهادات احتمالی‌مان را برای پوشش رسانه‌ای و جهت‌دهی به روابط عمومی بگوییم. وارد مسائل حساسیت‌برانگیز نمی‌توانستیم بشویم، جز در مواردی که امکانش پیش می‌آمد نظرات و پیشنهادات حساسیت‌برانگیزمان را به س‌رای مهمان منتقل کنیم تا بعدش هم آن‌ها بروند و خودشان به واشنگتن گزارش بدهند.

ماجرای عمدتاً همین‌طور ادامه داشت و این دیدارها، اگرچه مرتب نبودند، طی ماه‌های آتی بدل شدند به یک مجرای ارتباطی مستمر و خیلی پایدار. سفیر سوئیس مرتب می‌آمد به دیدنمان و آوریل سال بعدش (فروردین‌ماه ۱۳۵۹) که ایالات متحده دیگر با ایران قطع رابطه کرد، سفار-تخانه او شد حافظا منافع ما در تهران.

او بعضی وقت‌ها هر هفته می‌آمد به دیدنمان؛ دیدارهایش همیشه این‌قدر زیاد نبود اما به نسبت آن قدری زیاد بود که ما بتوانیم از ط‌ریش پیغام‌هایی برسانیم، پیغام‌هایی که منتشان را خودمان نوشته بودیم و کم‌وبیش پنهانی رد می‌کردیم به او، اگرچه حین صحبت با او خیلی هم زیر نظر نبودیم.

ورق کاغذی به او رد می‌کردیم و او هم با تلگراف ارسالی می‌کرد به واشنگتن. برای همین هم الان یک پرونده در بایگانی وزارت امور خارجه ایالات متحده هست مربوط به تلگراف‌های لینکن در این دوره. کلی هستند و توی بعضی‌شان اطلاعات خیلی حساسی هم هست. دوست دارم فکر کنم طی آن ۴۴۴ روزی که بحران ادامه یافت، بعضی‌شان تا حدی به کار و کمک واشنگتن هم آمد.

تغییر سه وزیر خارجه

اقدام کارتر در مسدود کردن دارایی‌های ایران، هوشمندانه‌ترین کاری است که که در طول کل مدت آن بحران انجام شد. بعدها معلوم شد که این خربه‌ای



خاطرات بروسی لینکن آخرین کاردار آمریکا در ایران/۳

پس از تسخیر سفارت

نیرومند است در دست ما، مسدود کردن دارایی‌ها واقعا در موقعیت‌های خاصی می‌تواند چنین کار کردی داشته باشد، وقتی میزانش آن قدر عظیم باشد. به نظر ما کار درستی کردند. یاد نمی‌آید آن زمان حس کرده باشیم قرار است چنین نتایج و پیامدهایی داشته باشد. به لحاظ روابط عمومی هم کار مفیدی بود برای ایرانی‌ها روشن کنی جیمی کارتر هم می‌تواند خشن باشد، بیشتر از همه هم در این زمینه.

خیلی از من می‌پرسند با سیاست‌های جیمی کارتر متعاقب گروگان‌گیری تهران مخالف بودم یا نه و جواب همیشگی من هم — که باید بپذیرم معمولاً زیادی ساده شده‌است —این است که به‌نظرم جز انتخاب‌هایی که کردو و احتمالاً هر رئیس‌جمهور دیگری هم می‌کرد —از جمله‌شان مسدود کردن دارایی‌ها — گزینه دیگری نداشت.

به هر حال، او اتکایش را نه روی استفاده از زور بلکه بر روند مستمری از اعمال فشار به واسطه ابزار دیپلماسی گذاشت، نهایتاً هم به واسطه تحریم‌های اقتصادی، به واسطه منزوی کردن دیپلماتیک ایران و استفاده و جست‌وجرای ارتباطی به هر شکلی که می‌شد و در توانش بود. راستش در مکاتبات محرمانه‌ای که با تهران داشت، هشدار داد — ما هم از این قضیه خبر داشتیم — که اگر گروگان‌ها محاکمه بشوند، دیگر ایالات متحده هیچ محدودیتی در اعمال واکنش نخواهد داشت، اینکه او آماده است در صورت لزوم، در صورت هر جور بدرفتاری فیزیکی با ما، از زور هم استفاده کند.

این قضیه را ضمنی اعلام کردند و چند باری محرمانه و مخفی بیانش هم کردند. واشنگتن هر روز

صبح جار نمی‌زد. امروز می‌شود دفاع جانانه‌ای کرد از اینکه اگر جیمی کارتر از همان روز اول متوسل به زور شده بود، با توجه به وضعیتی که تهران از پی جنگ ایران و عراق داشت و رونالد ریگان هم بهش اشاره کرد، اوضاع جور دیگری پیش می‌رفت. احتمالاً اگر از زور استفاده کرده بود، اوضاع جور دیگری پیش می‌رفت. منی که آنجا بودم، فکر نمی‌کنم استفاده از زور فکر خوبی بود.

من طرفدار این فکر بودم که ما می‌توانیم قضیه را به واسطه مذاکره و گفت‌وگو و دیپلماسی و فشار حل و فصل کنیم... فشار دیپلماتیک و اقتصادی. من واقعا اعتقاد داشتم چنین فرایندی ارجحیت دارد، تا حدی چون فکر می‌کردم استفاده از زور و تهدید به اینکه مثلا اگر فورا گروگان‌ها را آزاد نکنید، جزیره خارک را بمباران می‌کنیم، قدم گذاشتن در مسیر لغزنده‌ای است

که خیلی سخت می‌شد از آن جان سالم به‌در برد، اما از آن به نظر در تهران شور و حرارت انقلابی آن قدر زیاد بود که تلاقی‌اش را با اعمال زور و فشاری مشابه به گروگان‌ها درمی‌آوردند: اگر این کار را بکنید، ما هم فردا سه تا گروگان را می‌کشیم، هفته آینده محاکمه و به عنوان جاسوس محکومان می‌کنیم. شاید هم این تهدیدها یک‌دستی از آب درمی‌آمدند، نمی‌دانم. نمی‌توانیم دوباره آن ماجراها را بازسازی کنیم تا ببینیم چه می‌شد. آن زمان اعتقاد من این بود که شور و حرارت انقلابی چنان است، عزم جزم و سفت و سختی آیت‌الله خمینی در مواضعی چنان است که گزینه کوتاه آمدن او را از فهرست خارج کرده.

آرمان‌ها و شوری که ایرانی‌ها داشتند، در اولویت

تصویر یک‌بار در کتابیات

بود. حرفی را که من زدم می‌شود یک‌جورهایی واکنش نرم و ملایم کسی هم تلقی کرد که بابت جان خودش یا بابت جان کارکنانش ترس دارد. بله، من بابت جان کارکنانم ترس داشتم. دلم می‌خواست ببینم از آن مهلکه جان سالم به‌در می‌برند؟ من اعتقاد داشتم می‌توانیم در گذر زمان از آن مهلکه جان سالم به‌در ببریم، تا حد زیادی به دلیل اینکه از دفعه قبل بودیم در آنجا ایرانی‌ها را می‌شناختیم و بر اساس رفتار ایرانی‌ها این دورنما را هم داشتم و مجاب شده بودم که مطلقاً چنین قصد ندارند و تصمیم نگرفته‌اند ما را بکشند. فکر می‌کنم با صداقت و شرافت تمام می‌توانم بگویم که اعتقاد داشتم موضع درست این است، نه فقط چون می‌خواستم جان سالم به‌در ببریم، بلکه چون در راستای منافع بلندمدتمان در منطقه هم درست بود

چنین راهی در پیش بگیریم.

من — که از این ماجرا جان به‌در ببردم، اما از آن زمان به بعد و با دیدن شیوه رفتار دولتمان در قبال ترویرسم، در این اعتقاد مصر تر هم شده‌ام. استفاده از نیروی نظامی در برخورد با تروریست‌ها گزینه خیلی پیچیده‌ای است که معمولاً هم جواب نمی‌دهد. ریگان درست همان روزی که ما از شش‌دیم و به خانه برگشتیم، به محض رسیدن گروگان‌ها به محوطه کاخ سفید، هشدار داد: اگر یک بار دیگر اتفاق مشابهی بیفتد، به سرعت تلافی خواهد کرد... احتمالاً در هر جایی. به‌رغم این حرفش، وقتی با اولین مورد از چنین بحران‌هایی در دوران ریاست‌جمهوری‌اش مواجه شد، بدون هواپیمای شرکت تی‌دبلیوای آمریکا در بیروت، از زور استفاده نکرد. چندآمریکایی را مدتی گروگان گرفتند دیگر.

ادامه دارد

در کوچه باغ اندیشه / ۱۳۶ .

کریم فیضی

آرام‌ترین طفل جهان

اندوه، زندگی دردناک و غیرقابل تحمل جلوه می‌کند.

کتاب پربرگ زندگی هر روز و هر ساعت ورق می‌خورد: انسانی می‌آید، انسانی می‌رود و کتاب زندگی همچنان درحال ورق خوردن است.

در کتابی که کتاب زندگی است، نه صفحه‌ایم نه سطریم و نه جمله حرفی هستیم در کنار بی‌شمار حروف تا کلمه‌ای ساخته شود: کلمه انسان.

عقل تسلط‌اش را بر روح از دست نمی‌دهد و پیوسته می‌کوشد به وسیله ذهن، روح را در دایره نفوذ خودش حفظ کند. مقهور شدن روح به دست ذهن، مقدمه تباهی روح به دست عقل است.

عقل و روح از یک نقطه آغاز می‌کنند اما یکی به شرق می‌رود و دیگری به غرب. کمتر کسی را می‌توان یافت که عقلش تابع روحش باشد.

کسی که گفته است «هیچ چیز همه‌چیز است»، حرف مهمی زده است. همه از هیچ زاده می‌شود.

ذهن، خالی از حجاب‌های توهم نیست و از این رهگذر در هر گوشه از زندگی لامبی به رنگ توهم روشن است، با نوری کاذب.

«حیات» فرش رنگارنگ جهان است. جهان مفروش به حیات است. روزی که این فرش جمع شود، جهان به پایان خواهد رسید.

دنیا غریبال به دست، انسانها را هر روز غریبال می‌کند تا شاید به زنی دست یابد از جنس عشق و مردی از جنس وفا. جهان در حسرت مرد و زنی که عشق را از نو تفسیر کنند، هر روز از سر گرفته می‌شود.

آنجا که نسیم عشق بوزد، سخن رنگ می‌یازد و سکوت از هر کلامی گویاتر می‌شود. آنجا که باران سخن می‌بارد، خورشید عشق تن به غروب می‌سپارد.

عشق بی کلام است: بی کلام‌ترین و بی‌خبرترین اتفاق جهان.

آرام‌ترین طفل جهان عشق است که در گهواره دل‌های لرزان مردم‌نمی‌گمنام و بی‌ادعا به خوابی عمیق می‌رود و زندگی را دمی از حقارت بی‌معنایی رها می‌کند.

عشق دلخوشی با یار است. ترس و بگو: عشق دلخوشی با یاد یار است. به همین جهت اگر عشق بخواهد به دلخوری بیانجامد عشق نیست و به قول اهل منطق: سالیبه به انتفاء موضوع می‌شود. آری، عشق دلخوشی با یاد یار هست. حتی یاد معشوق دلخوش‌کننده است کجا مانده که خودش.

به اشخاص بی ظرفیت قدرت بدهید، تا ببینید چگونه حقارت‌شان را به رخ عالم و آدم می‌کشند.

حقارت قابل پوشاندن نیست. انسان حقیر حتی اگر قدرتمندترین فرد روی زمین هم باشد روزی حقارتش را نمایان می‌کند.

مقابله با حقیرها یک راه دارد و آن، جدی نگرفتن آنهاست. انسان حقیر را هر اندازه جدی بگیرید، به او میدان داده‌اید.

گذر زمان به گونه‌ای است که انسان‌ها بسیار به ندرت متوجه تغییر در خودشان و دیگران می‌شوند، گویی که هم خودشان و هم دیگران همیشه بر یک منوال بوده‌اند. همیشه سی ساله بوده‌اند و پدرشان هم از ابتدا پنجاه سال داشته است!

جسم ما حاصل ذره‌هاست و روح ما حاصل لحظه‌ها. آنچه روح را تغذیه می‌کند، لحظه‌هایی است که می‌گذرند، تلخ یا شیرین.

روح غزایی‌س جز «لحظه» ندارد. لحظه‌های تلخ روح را آکنده‌از گرانی و سنگین می‌کنند و لحظه‌های شیرین سبکی و نشاط ارزانی‌اش می‌دارند.

حسد اگر مهار نشود تا مرحله خدا و خدایی پیش می‌رود به این معنا که خدا را هم در برمی‌گیرد و خدای

آدم می‌شود. اینکه انسان به خدا حسادت کند و حسادت خدای انسان باشد، منتهای مهار نشدن حسادت است.

انسان از خاک برمی‌آید و به خاک برمی‌گردد و در این شکی نیست. شک در این است که فاصله بین آمدن و رفتن با چه چیزی باید پر شود: خاک یا طلا؟

تمام کسانی که بر انسان و انسانیت نور افشانده و می‌افشانند، مثل تمام انسان‌ها از خاک بر آمده‌اند. این نشان می‌دهد در انسان خاکی استعدادی از جنس نور وجود دارد. می‌توان از خاک برآمد اما تابید و درخشید.

خالق با مخلوقش است و مخلوق با خلقتش. این سخن درباره هر خالق و مخلوقی صادق است.

روح از خاک تغذیه نمی‌کند، از زمان تغذیه می‌کند، لحظه! همین لحظه.

عشق در هنر زبانه می‌کشد و هنر در عشق به رقص در می‌آید. شدیدترین شکل اتصال را می‌توان میان عشق و هنر دید: هنر عشق و عشق هنر.

برای عبور از تنگناهای زندگی، هنوز راهی بهتر از بی‌اعتنایی کشف نشده است، هرچند که تبار ایرانی با چیزی به نام «بی‌اعتنایی» بیگانه است.

زمان به شکل بی‌رحمانه‌ای در حال عبور است. انسان زمان را ساکن محسوب می‌کند، تا از شدت عبور و عمق بی‌رحمی آن بکاهد. تا زمانی که آزادی واقعی در جویبار جامعه جاری نباشد، از هیچ چیز واقعی نمی‌توان حرف زد. ظرف وجودی واقعیت، چیزی جز آزادی نیست.

تجربه‌ای به نام انسانیت ما را در تماس با هزاران اتفاقی قرار می‌دهد که هرگز آنها را ندیده و تجربه نکرده‌ایم. ما زندگی و مرگ و را از طریق تجربه انسانیت لمس می‌کنیم

«رنج» و «اندوه» کفران نعمت زندگی است. هیچ چیزی به اندازه غصه و اندوه زندگی را از ارزش و اعتبار نمی‌اندازد.

غصه و اندوه چشم‌زندگی را نابینا و کم‌بینا می‌کند. از پشت عینک

بالاخره خود رئیس‌جمهور کارتر هم وارد میدان شد و تصمیم گرفت پیغام‌هایی برای آیت‌الله خمینی بفرستد. او تصمیم گرفت رمزی کلارک، دادستان کل سابق آمریکا و ویلیام میلر، از افسران بازنشسته وزارت امور خارجه که پیش‌تر در ایران خدمت کرده بودو کلی ارتباطات در ایران داشت، به خصوص با چهره‌های ملی‌گرای غیرروحانی در هیات حاکمه حکومت انقلابی، به تهران بفرستد. فکرشان این بود که آن‌ها را برای گفتگوهای مستقیم با آیت‌الله خمینی و حل و فصل ماجرا به تهران بفرستند.

این بود که ما تبدیل شدیم به یک سفارتخانه خارجی موقت درون ساختمان وزارت امور خارجه ایران که می‌کوشید اجازه‌های لازم را برای فرود هواپیمای در راه بگیرد. وزارت امور خارجه این امکان را به ما داد که کم‌کم با فعالیت‌های «معمول»مان به عنوان کاردار و معاون و افسر امنیتی ادامه بدهیم. تصادفاً در آن اتاق، راننده ماشین من هم پیش ما بود، کارمند ارمنی –ایرانی ما که سال‌ها برای سفرای آمریکا در تهران رانندگی کرده بود. به قول معروف او را هم آن هفته اول یا در همین حدود گروگان گرفته بودند، تا اینکه بالاخره به او اجازه دادند آهسته‌آهسته از ساختمان وزارت امور خارجه بیرون بزنند.

البته که به‌رغم همکاری تیم‌عیار وزارت امور خارجه ایران و فراهم کردن دقیق مقدمات فرود هواپیمای، هیئت دونفره کلارک ـ میلر هیچ‌وقت به تهران نرسید، چون نهایتاً آیت‌الله خمینی گفت: نه، آیت‌الله که به چیزی نه می‌گفت، موضوع دیگر تمام بود. او تصمیمش را سفت و سخت گرفته بود که هیچ گفت‌وگویی با دولت کارتر نکند. این بود که هیئت دونفره کلارک ـ میلر تا آنکارا با استانبول آمدند.

فکر کنم یک هفته‌ای هم آنجا به انتظار ماندند و برگشتند و این شد سرنوشته هیئت دونفره کلارک ـ میلر که ما سه نفر توی ساختمان وزارتخانه امور خارجه ایران کلی پشه امید بسته بودیم. این هیئت فرصتی بود تادر بالاترین سطح با حکومت ایران ارتباط برقرار کنیم، سرپرست‌هایش دو نفری بودند که به گمان ما، انقلابی‌های ایران را دوستان خودشان می‌شمردند و به نظر من واقعاً هم چنین بود.

رمزی کلارک دوست صادق و صریحی بود. همان تابستان کمی بعد اینکه من رسیدم به تهران، سفری به آنجا آمد. او را دوست انقلاب به حساب می‌آوردند. دوست کلی از آدم‌های انقلاب بود، به خصوص غیرروحانی‌ها. بیل میلر هم همین‌طور بود. برای همین، ما کلی امید به این اقدام بسته بودیم، اطمینان داشتیم موفق می‌شوند. البته که وقتی آیت‌الله به آنها اجازه ورود به خاک ایران نداد، آن امید هم دود شد.

همزمان، ما سه نفر در ساختمان وزارت امور خارجه، تا دو سه روزی کم‌کم ارتباط ۲۴ ساعته‌مان را با واشنگتن حفظ کردیم. در نهایت این ارتباط هم قطع شد، اگرچه تا مدتی بعدش هنوز تماس تلفنی روزانه را داشتیم، و تا چند ماه بعدش، تا فوریه (بهمن‌ماه)، از تلکس وزارت امور خارجه برای ارتباط با واشنگتن استفاده می‌کردیم.

معلوم است که در این دوران دیگر مکاتبات خیلی محتاطانه و حساب شده بود و اطلاعات حساس را در بر نمی‌گرفت، چون از طریق دستگاه‌های ایران رد و بدل می‌شد، اما برای ما راهی بود برای صحبت با واشنگتن. به ما سه نفر حس نقش داشتن در ماجرا را می‌داد. برای روحیه‌مان عالی بود. می‌توانستیم سؤال بپرسیم و جواب‌ها را با اطلاعاتی که از طریق وزارت امور خارجه ایران به ما می‌رسید، کنار هم‌دیگر بگذاریم و به این صورت برآوردی از حال و هوای تهران، از حال و هوای رخدادهای ایران به دست بیاوریم.

اولش یک‌جور سفارتخانه در تبعید بودیم، در اتاق مهمانان دیپلماتیک ساختمان وزارت امور خارجه

و جدا از باقی. در حد نسبتاً محدودی می‌توانستیم خبر بگیریم. نمی‌توانستیم بیرون برویم و در خیابان و از آدم‌ها پیرسیم حال و هوا چیست، اما می‌توانستیم از پنجره‌ها ببینیم آن بیرون شور و حال مردم چطور ی است.

رئیس واحد تشریفات وزارتخانه به دیدنمان می‌آمد، اوایل تقریباً هر روز، مفصل بنا او حرف می‌زد؛ معلوم بود حسابی مراقب حرف‌هایی که می‌زند، هست.

روشن بود با ما همدلی می‌کند. از آن ایرانی‌های قدیمی بود، از رئیس‌های تشریفاتی که می‌خواهند هر طور شده در چارچوب تشریفات رسمی تعریف شده همکاری کنند؛ شک ندارم او، که خودش دیپلماتی حرفه‌ای بود، بابت اتفاقات رخ داده به شدت ناراحت بود. اما باید حسابی مراقب حرف‌هایی که می‌زد، می‌بود. ولی از لابه‌لای حرف‌هایی که با او می‌زدیم، می‌توانستیم چیزهایی بخوانیم.

همچنین، با آدم‌های آشیز‌خانه حرف می‌زدیم؛ رفتار آن‌ها هم دوستانه بود. کمی بعد اینکه ما را گرفتند، سر و کله محافظانی ارتشی پیدا شد که دیگر در کل آن مدت نگهبان ما ماندند، تا وقتی که در ادامه ماجرا ما را برندن به زندان، با آن‌ها هم می‌توانستیم حرف بزنیم.

اسا از همه این‌ها مهم‌تر اینکه هزار گاهی سفرای کشورهای دیگر می‌آمدند بهمان سر می‌زدند. چندتابیشسان اجازه داشتند ببینند ما را ببینند. سفیر بریتانیا یکی دو باری آمد به دیدن ما. آن چند روز اول می‌توانستیم تلفنی باهاشان حرف بزنیم. سفیر کانادا می‌آمد به دیدنمان، سفیر آلمان، سفیر ترکیه.

ما به رادیو تلویزیون ایران هم دسترسی داشتیم. ویکتور تومست به قدری سلیس فارسی بلد بود که می‌توانست تلویزیون تماشا کند و اخبار را به ما بدهد.

از جمع همه این شنیده‌ها ما نهایتاً می‌توانستیم تا حدودی به واشنگتن بگوییم وضعیت چطور ی است، برآورد ما از اوضاع چیست، پیشنهادات احتمالی‌مان را برای پوشش رسانه‌ای و جهت‌دهی به روابط عمومی بگوییم. وارد مسائل حساسیت‌برانگیز نمی‌توانستیم

باشیم، جز در مواردی که امکانش پیش می‌آمد نظرات و پیشنهادات حساسیت‌برانگیزمان را به س‌رای مهمان واشنگتن گزارش بدهند.

ماجرای عمدتاً همین‌طور ادامه داشت و این دیدارها، اگرچه مرتب نبودند، طی ماه‌های آتی بدل شدند به یک مجرای ارتباطی مستمر و خیلی پایدار.

سفیر سوئیس مرتب می‌آمد به دیدنمان و آوریل سال بعدش (فروردین‌ماه ۱۳۵۹) که ایالات متحده دیگر با ایران قطع رابطه کرد، سفار‌تخانه او شد حافظا منافع ما در تهران.

او بعضی وقت‌ها هر هفته می‌آمد به دیدنمان؛ دیدارهایش همیشه این‌قدر زیاد نبود اما به نسبت آن قدری زیاد بود که ما بتوانیم از ط‌ریش پیغام‌هایی برسانیم، پیغام‌هایی که منتشان را خودمان نوشته بودیم و کم و بیش پنهانی رد می‌کردیم به او، اگرچه حین صحبت با او خیلی هم زیر نظر نبودیم.

ورق کاغذی به او رد می‌کردیم و او هم با تلگراف ارسالی می‌کرد به واشنگتن. برای همین هم الان یک پرونده در بایگانی وزارت امور خارجه ایالات متحده هست مربوط به تلگراف‌های لینکن در این دوره. کلی هستند و توی بعضی‌شان اطلاعات خیلی حساسی هم هست. دوست دارم فکر کنم طی آن ۴۴۴ روزی که بحران ادامه یافت، بعضی‌شان تا حدی به کار و کمک واشنگتن هم آمد.

تغییر سه وزیر خارجه

ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات

چهارشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۸ - سال نودوچهارم - شماره ۲۳۷۵



خاطرات بروسی لینکن آخرین کاردار آمریکا در ایران/۳

پسی از تسخیر سفارت

تصویر لینکن در کتابتات

نیرومند است در دست ما، مسدود کردن دارایی‌ها واقعا در موقعیت‌های خاصی می‌تواند چنین کار کردی داشته باشد، وقتی میزانش آن قدر عظیم باشد. به نظر ما کرد درستی کردند. یاد نمی‌آید آن زمان حس کرده باشیم قرار است چنین نتایج و پیامدهایی داشته باشد. به لحاظ روابط عمومی هم کار مفیدی بود برای ایرانی‌ها روشن کنی جیمی کارتر هم می‌تواند خشن باشد، بیشتر از همه هم در این زمینه.

خیلی از من می‌پرسند با سیاست‌های جیمی کارتر متعاقب گروگان‌گیری تهران مخالف بودم یا نه و جواب همیشگی من هم — که باید بپذیرم معمولاً زیادی ساده شده‌است —این است که به‌نظر من جز انتخاب‌هایی که کرد و احتمالاً هر رئیس‌جمهور دیگری هم می‌کرد —از جمله‌شان مسدود کردن دارایی‌ها — گزینه دیگری نداشت.

به هر حال، او اتکایش را نه روی استفاده از زور بلکه بر روند مستمری از اعمال فشار به واسطه ابزار دیپلماسی گذاشت، نهایتاً هم به واسطه تحریم‌های اقتصادی، به واسطه منزوی کردن دیپلماتیک ایران و استفاده و جست‌ن مجراهای ارتباطی به هر شکلی که می‌شد و در توانش بود. راستش در مکاتبات محرمانه‌ای که با تهران داشت، هشدار داد — ما هم از این قضیه خبر داشتیم — که اگر گروگان‌ها محاکمه بشوند، دیگر ایالات متحده هیچ محدودیتی در اعمال واکنش نخواهد داشت، اینکه او آماده است در صورت لزوم، در صورت هر جور بدرفتاری فیزیکی با ما، از زور هم استفاده کند.

این قضیه را ضمنی اعلام کردند و چند باری محرمانه و مخفی بیانش هم کردند. واشنگتن هر روز

صبح جار نمی‌زد. امروز می‌شود دفاع جانانه‌ای کرد از اینکه اگر جیمی کارتر از همان روز اول متوسل به زور شده بود، با توجه به وضعیتی که تهران از پی جنگ ایران و عراق داشت و رونالد ریگان هم پشه‌اشاره کرد، اوضاع جور دیگری پیش می‌رفت. احتمالاً اگر از زور استفاده کرده بود، اوضاع جور دیگری پیش می‌رفت. منی که آنجا بودم، فکر نمی‌کنم استفاده از زور فکر خوبی بود.

من طرفدار این فکر بودم که ما می‌توانیم قضیه را به واسطه مذاکره و گفت‌وگو و دیپلماسی و فشار حل و فصل کنیم... فشار دیپلماتیک و اقتصادی. من واقعا اعتقاد داشتم چنین فرایندی ارجحیت دارد، تا حدی چون فکر می‌کردم استفاده از زور و تهدید به اینکه مثلا اگر فورا گروگان‌ها را آزاد نکنید، جزیره خارک را بمباران می‌کنیم، قدم گذاشتن در مسیر لغزنده‌ای است

که خیلی سخت می‌شد از آن جان سالم به‌در برد، اما از آن به نظر در تهران شور و حرارت انقلابی آن قدر زیاد بود که تلاقی‌اش را با اعمال زور و فشاری مشابه به گروگان‌ها درمی‌آوردند: اگر این کار را بکنید، ما هم فردا سه تا گروگان را می‌کشیم، هفته آینده محاکمه و به عنوان جاسوس محکومان می‌کنیم. شاید هم این تهدیدها یک‌دستی از آب درمی‌آمدند، نمی‌دانم. نمی‌توانیم دوباره آن ماجراها را بازسازی کنیم تا ببینیم چه می‌شد. آن زمان اعتقاد من این بود که شور و حرارت انقلابی چنان است، عزم جزم و سفت و سختی آیت‌الله خمینی در مواضعی چنان است که گزینه کوتاه آمدن او را از فهرست خارج کرده.

آرمان‌ها و شوری که ایرانی‌ها داشتند، در اولویت

تصویر لینکن در کتابتات

بود. حرفی را که من زدم می‌شود یک‌جورهایی واکنش نرم و ملایم کسی هم تلقی کرد که بابت جان خودش یا بابت جان کارکنانش ترس دارد. بله، من بابت جان کارکنانم ترس داشتم. دلم می‌خواست ببینم از آن مهلکه جان سالم به‌در می‌برند؟ من اعتقاد داشتم می‌توانیم در گذر زمان از آن مهلکه جان سالم به‌در ببریم، تا حد زیادی به دلیل اینکه از دفعه قبل بودیم در آنجا ایرانی‌ها را می‌شناختم و بر اساس رفتار ایرانی‌ها این دورنما را هم داشتم و مجاب شده بودم که مطلقاً چنین قصد ندارند و تصمیم نگرفته‌اند ما را بکشند.

فکر می‌کنم با صداقت و شرافت تمام می‌توانم بگویم که اعتقاد داشتم موضع درست این است، نه فقط چون می‌خواستم جان سالم به‌در ببریم، بلکه چون در راستای منافع بلندمدتمان در منطقه هم درست بود

چنین راهی در پیش بگیریم.

من — که از این ماجرا جان به‌در ببردم، اما از آن زمان به بعد و با دیدن شیوه رفتار دولتمان در قبال ترویرسم، در این اعتقاد مصر تر هم شده‌ام. استفاده از نیروی نظامی در برخورد با تروریست‌ها گزینه خیلی پیچیده‌ای است که معمولاً هم جواب نمی‌دهد. ریگان درست همان روزی که ما از شادیم و به خانه برگشتیم، به محض رسیدن گروگان‌ها به محوطه کاخ سفید، هشدار داد: اگر یک بار دیگر اتفاق مشابهی بیفتد، به سرعت تلافی خواهد کرد... احتمالاً در هر جایی. به‌رغم این حرفش، وقتی با اولین مورد از چنین بحران‌هایی در دوران ریاست‌جمهوری‌اش مواجه شد، بدون هواپیمای شرکت تی‌دبلیوای آمریکا در بیروت، از زور استفاده نکرد. چندآمریکایی را مدتی گروگان گرفتند دیگر.

ادامه دارد

در کوچه باغ اندیشه / ۱۳۶.

کریم فیضی

آرام‌ترین طفل جهان

اندوه، زندگی دردناک و غیرقابل تحمل جلوه می‌کند.

کتاب پربرگ زندگی هر روز و هر ساعت ورق می‌خورد: انسانی می‌آید، انسانی می‌رود و کتاب زندگی همچنان درحال ورق خوردن است.

در کتابی که کتاب زندگی است، نه صفحه‌ایم نه سطریم و نه جمله حرفی هستیم در کنار بی‌شمار حروف تا کلمه‌ای ساخته شود: کلمه انسان.

عقل تسلط‌اش را بر روح از دست نمی‌دهد و پیوسته می‌کوشد به وسیله ذهن، روح را در دایره نفوذ خودش حفظ کند. مقهور شدن روح به دست ذهن، مقدمه تباهی روح به دست عقل است.

عقل و روح از یک نقطه آغاز می‌کنند اما یکی به شرق می‌رود و دیگری به غرب. کمتر کسی را می‌توان یافت که عقلش تابع روحش باشد.

کسی که گفته است «هیچ چیز همه‌چیز است»، حرف مهمی زده است. همه از هیچ زاده می‌شود.

ذهن، خالی از حجاب‌های توهم نیست و از این رهگذر در هر گوشه از زندگی لامبی به رنگ توهم روشن است، با نوری کاذب.

«حیات» فرش رنگارنگ جهان است. جهان مفروش به حیات است. روزی که این فرش جمع شود، جهان به پایان خواهد رسید.

دنیا غریبال به دست، انسانها را هر روز غریبال می‌کند تا شاید به زنی دست یابد از جنس عشق و مردی از جنس وفا. جهان در حسرت مرد و زنی که عشق را از نو تفسیر کنند، هر روز از سر گرفته می‌شود.

آنجا که نسیم عشق بوزد، سخن رنگ می‌یازد و سکوت از هر کلامی گویاتر می‌شود. آنجا که باران سخن می‌بارد، خورشید عشق تن به غروب می‌سپارد.

عشق بی کلام است: بی کلام‌ترین و بی‌خبرترین اتفاق جهان.

آرام‌ترین طفل جهان عشق است که در گهواره دل‌های لرزان مردمائی گمنام و بی‌ادعا به خوابی عمیق می‌رود و زندگی را دمی از حقارت بی‌معنای رها می‌کند.

عشق دلخوشی با یار است. ترس و بگو: عشق دلخوشی با یاد یار است. به همین جهت اگر عشق بخواهد به دلخوری بیانجامد عشق نیست و به قول اهل منطق: سالیبه به انتفاء موضوع می‌شود. آری، عشق دلخوشی با یاد یار هست. حتی یاد معشوق دلخوش‌کننده است کجا مانده که خودش.

به اشخاص بی ظرفیت قدرت بدهید، تا ببینید چگونه حقارت‌شان را به رخ عالم و آدم می‌کشند.

حقارت قابل پوشاندن نیست. انسان حقیر حتی اگر قدرتمندترین فرد روی زمین هم باشد روزی حقارتش را نمایان می‌کند.

مقابله با حقیرها یک راه دارد و آن، جدی نگرفتن آنهاست. انسان حقیر را هر اندازه جدی بگیرید، به او میدان داده‌اید.

گذر زمان به گونه‌ای است که انسان‌ها بسیار به ندرت متوجه تغییر در خودشان و دیگران می‌شوند، گویی که هم خودشان و هم دیگران همیشه بر یک منوال بوده‌اند. همیشه سی ساله بوده‌اند و پدرشان هم از ابتدا پنجاه سال داشته است!

جسم ما حاصل ذره‌هاست و روح ما حاصل لحظه‌ها. آنچه روح را تغذیه می‌کند، لحظه‌های است که می‌گذرند، تلخ یا شیرین.

روح غزایی جز «لحظه» ندارد. لحظه‌های تلخ روح را آکنده از گرانی و سنگین می‌کنند و لحظه‌های شیرین سبکی و نشاط ارزانی‌اش می‌دارند.

حسد اگر مهار نشود تا مرحله خدا و خدایی پیش می‌رود به این معنا که خدا را هم در برمی‌گیرد و خدای

آدم می‌شود. اینکه انسان به خدا حسادت کند و حسادت خدای انسان باشد، منتهای مهار نشدن حسادت است.

انسان از خاک برمی‌آید و به خاک برمی‌گردد و در این شکی نیست. شک در این است که فاصله بین آمدن و رفتن با چه چیزی باید پر شود: خاک یا طلا؟

تمام کسانی که بر انسان و انسانیت نور افشانده و می‌افشانند، مثل تمام انسان‌ها از خاک بر آمده‌اند. این نشان می‌دهد در انسان خاکی استعدادی از جنس نور وجود دارد. می‌توان از خاک برآمد اما تابید و درخشید.

خالق با مخلوقش است و مخلوق با خالقش. این سخن درباره هر خالق و مخلوقی صادق است.

روح از خاک تغذیه نمی‌کند، از زمان تغذیه می‌کند، لحظه! همین لحظه.

عشق در هنر زبانه می‌کشد و هنر در عشق به رقص در می‌آید. شدیدترین شکل اتصال را می‌توان میان عشق و هنر دید: هنر عشق و عشق هنر.

برای عبور از تنگنای‌های زندگی، هنوز راهی بهتر از بی‌اعتنایی کشف نشده است، هرچند که تبار ایرانی با چیزی به نام «بی‌اعتنایی» بیگانه است.

زمان به شکل بی‌رحمانه‌ای در حال عبور است. انسان زمان را ساکن محسوب می‌کند، تا از شدت عبور و عمق بی‌رحمی آن بکاهد. تا زمانی که آزادی واقعی در جویبار جامعه جاری نباشد، از هیچ چیز واقعی نمی‌توان حرف زد. ظرف وجودی واقعیت، چیزی جز آزادی نیست.

تجربه‌ای به نام انسانیت ما را در تماس با هزاران اتفاقی قرار می‌دهد که هرگز آنها را ندیده و تجربه نکرده‌ایم. ما زندگی و مرگ و را از طریق تجربه انسانیت لمس می‌کنیم

«رنج» و «اندوه» کفران نعمت زندگی است. هیچ چیزی به اندازه غصه و اندوه زندگی را از ارزش و اعتبار نمی‌اندازد.

غصه و اندوه چشم‌زندگی را نابینا و کم‌بینا می‌کند. از پشت عینک

نفیسی در چند سطر/۲

در مکتب استاد

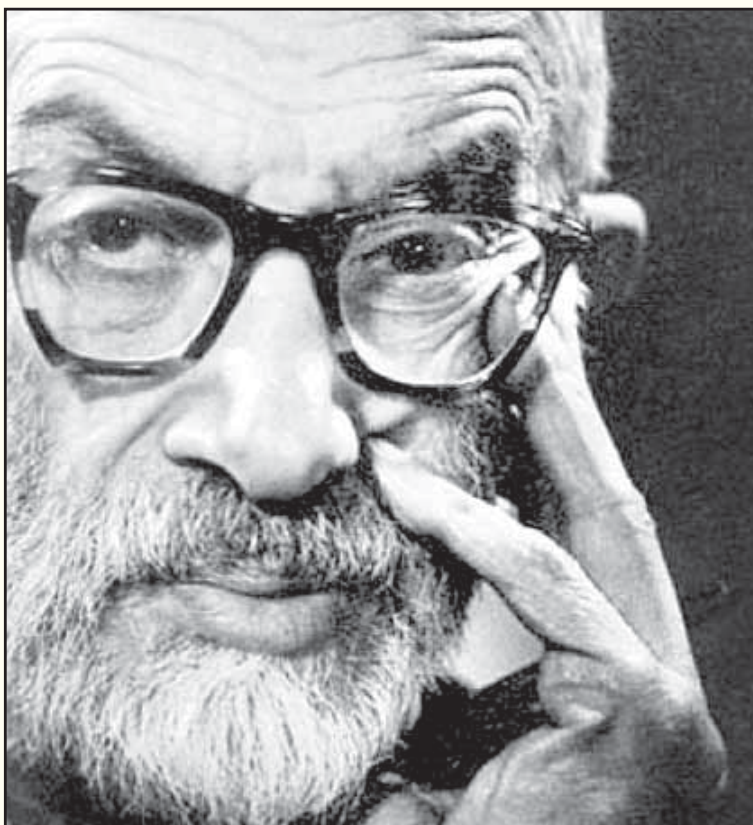


دکتر محمود امیدسالار

با اینکه استخدام معلمان مرد در مدارس دخترانه آن روزها معمول نبود، نفیسی در یکی از این مدارس استخدام شد و مدتی به تدریس پرداخت (همان، ص ۶۲۳). اما آنچه از نفیسی یک مدرس و معلم واقعی می‌ساخت این بود که اعتمادالدوله قراقرز، هنگامی که وزارت معارف را داشت، او را به تدریس تاریخ ادبیات ایران در دوره دوم متوسطه در مدرسه دارالفنون منصوب کرد، که از بالاترین درجات معلمی در تهران محسوب می‌شد (همان، ص ۱۵۹).

مدتی از زندگی نفیسی، پیش از ورود کامل به شغل معلمی، در خدمات دولتی گذشت. ابتدا در وزارت داخله معاونت یک مستشار فرانسوی را بر عهده داشت، اما پس از استعفا، او، شغل او به نفیسی واگذار شد (همان، ص ۵۶، ۲۲۲، ۲۴۸). در سال ۱۳۰۱ ش، ریاست اداره امتیازات وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه را داشت و در عین حال با مطبوعات تهران نیز همکاری می‌کرد. اما به سبب تحولات اداری و سیاسی از این منصب معزول شد و او را به ریاست راه دماوند گماردند و به قول خودش یازده ماه در این مقام از هر کسی که از آن راه می‌گذشته برای دولت باج می‌گرفته است (همان، ص ۵۰۲ - ۵۰۳).

در سال ۱۳۰۴ ش ریاست کارگزینی وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه و نیز مدرسه تجارت آن وزارتخانه را بر عهده داشت و در بهمن ماه ۱۳۰۵ ش، میرزا علی‌اکبر خان داور (متوفی ۱۳۵۵ ق)، وزیر عدلیه، ریاست دارالترجمة وزارت عدلیه را به او عرضه کرد، اما نفیسی نپذیرفت (همان، ص ۱۰۱ - ۱۰۲، ۱۲۳: صدیقی، ص ۲۸۵). نفیسی در هشتم آذرماه ۱۳۰۷ ش، یعنی تقریباً



کرد (نفیسی، پریمرز، «آغاز و پایان یک زندگی»، ص ۲۲۶ - ۲۲۷). فعالیت‌های مطبوعاتی. اولین روزنامه‌ای که

پانزده سال پس از بازگشت به ایران، با خانم پریمرز فرزاد، دختر بزرگ‌تر حبیب‌الله خان فرزاد (دایی محمدعلی جمال‌زاده و خواهر مسعود فرزاد)، ازدواج

سعید نفیسی با امضاء سعیدین ناظم‌الاطباء در آن مطالبی منتشر کرد روزنامه ارشاد بود، که موبد الممالک فکری ارشاد (۱۲۴۸ - ۱۲۹۵ ش) امتیاز آن را داشت (نفیسی، سعید، همان، ص ۲۷۴، ۳۷۱). نفیسی در این روزنامه برخی کلمات قصار بزرگان ادب و فرهنگ اروپا را به زبان فارسی ترجمه و چاپ می‌کرد.

مدتی هم وظیفه نظارت بر روزنامه‌های آفتاب و روزنامه رسمی دولت علیه ایران، که از روزنامه‌های دولتی بود، بر عهده او بود (همان، ص ۲۴۹). سپس، در اوایل جنگ جهانی اول، عبدالحمیدخان متین السلطنه ثقفی (۱۳۰۸ ق/۱۲۹۶ ش) روزنامه هفتگی عصر جدید را دایر کرد.

نفیسی در این روزنامه مطالبی نوشت که نام او را بر سر زبان‌ها انداخت (همان، ص ۴۵۲ - ۴۵۴). چون فعالیت‌های مطبوعاتی او در دوران جنگ جهانی اول (نهم مرداد ۱۲۹۳ ش) آغاز شده بود (همان ص ۳۲۹) و چون روزنامه ارشاد در سال ۱۲۹۱ ش و روزنامه عصر جدید در تاریخ دهم مهرماه ۱۲۹۳ ش شروع به کار کرده بود (خانین، ص ۴۵۶)، این فعالیت‌ها باید مربوط به نیمه دوم ۱۲۹۲ ش تا نیمه اول ۱۲۹۳ ش، یعنی هجده یا نوزده سالگی نفیسی، بوده باشد (نک: نفیسی، سعید، همان، ص ۳۱۱).

علاوه بر اینها، نفیسی، که با علی دشتی دوستی بسیار نزدیک داشت (همان، ص ۴۴، ۱۳۶) در روزنامه شفق سرخ نیز، که اولین بار در اسفندماه ۱۳۰۰ ش منتشر شد، با امضای «مرزبان رازی» مقالاتی در باب طرز نگارش فارسی منتشر کرد (همان، ص ۱۵۰). روزنامه ستاره ایران، که اول بار در سال ۱۳۳۳ ق/۱۲۹۴ ش منتشر شد، از دیگر روزنامه‌هایی است که نفیسی در حدود دو سال با آن همکاری داشت و عضو هیئت‌مدیره آن هم بود. تجربه مطبوعاتی او باعث شد که به سردبیری روزنامه وطن منصوب شود. سرمقاله‌های «انقلابی» این روزنامه را معمولاً نفیسی می‌نوشته است.

ادامه دارد

هیتلر علیه استالین/۲

یک زلزله سیاسی

● اووه کلوسمان / ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

سرعت افزایش میزان علاقه مردم و رای‌دهندگان به حزب ستیزه‌جو و تهاجمی در تابستان ۱۹۳۰ از سرعت افزایش نرخ بیکاری پیشی گرفت. در همان حال گرایش‌های سیاسی حزب نیز افزایش می‌یافت و بسیاری از احزاب تلاش داشتند که به هر صورت ممکن قدرت تأثیر شعارهای هیتلر را در ذهن مردم کاهش دهند، تلاشی که البته نتیجه‌ای در بر نداشت.

در جریان انتخابات رایش‌تاگ در سپتامبر ۱۹۳۰ بود که شدت گرایش مردم به ناسیونال سوسیالیست‌ها معلوم شد. روز ۱۰ سپتامبر ده هزار نفر از مردم در خیابان پوتسدام و در مقابل کاخ ورزش برلین تجمع کردند. ۱۶ هزار نفر به داخل سالن رفتند و به دلیل ازدحام جمعیت بود که مأموران پلیس یک ساعت قبل از آغاز مراسم درهای سالن را بستند. حزب نازی در جریان این انتخابات در مجموع ۳۴ هزار مراسم و گردهمایی برگزار کرد.

در آن روز سپتامبر طرفداران هیتلر با فریادهای شادی به استقبال سخنان وی رفتند. هیتلر در آن سخنرانی گفت که «سرمایه‌داری و بنیه قوی مالی» باید در جهت خواست‌های مردم شکل بگیرد. در همان روز هیتلر در یک روزنامه حزبی به ورشکستگی دیگر احزاب اشاره کرد و قول داد که حزبی برای «اتحاد ملت» غمی را سخاوت خواهد داشت.

چهار روز بعد بود که آلمان یک زلزله سیاسی را تجربه کرد. حزب نازی توانست ۶.۴ میلیون رای و



در مجموع ۱۸.۳ درصد آرا را به خود اختصاص دهد و ۱۰۷ نماینده خود را در حالی که اونیفرم‌های قهوه‌ای رنگ به تن داشتند راهی رایش‌تاگ کرد.

اواخر آگوست ۱۹۱۹ گوبلز نظرات حزب متبوع خود را فرمول‌بندی کرده و گفت که حزب نازی «مخالف دمکراسی‌ای است که مترادف تحمیق ملت

در سیاست داخلی است و مخالف آن پارلمانتریسمی است که چیزی بیشتر از سازماندهی حماقت از بالا و بی مسئولیتی از پایین نیست.»

رای‌دهندگان از طبقات مختلف اجتماعی بودند. البته حزب نازی به ویژه در مناطق پروتستان نشین روستایی رای بیشتری داشت، به ویژه در میان کشاورزان مستقل. این حزب در یکی از نشریات خود از «اراده و مسیر ما» نوشت و اعتماد کامل جمعیت روستایی را شاهی بر درستی این اراده و راه عنوان کرد. شعار هیتلر یعنی «حفظ و حمایت از کشاورزی اساس وجود ماست» مانند آبی خنک و گوارا بر روح تفتیده کشاورزان مقروض و فقیر اثر می‌کرد. برنامه هیتلر و حزبش برای لغو سودهای گزاف بانکی نیز خیال کشاورزانی را راحت می‌کرد که از مصادره محصول غله خود بیم داشتند.

حزب نازی با موفقیت در این انتخابات به حزبی مردمی و ملی بدل شد و رفته رفته طرفدارانی از طبقه متوسط از جمله کارفرمایان جزء و کارمندان دولتی را نیز به سوی خود جذب کرد. دانشگاهیان جوان نیز به زودی تحت تأثیر حزب نازی قرار گرفتند. اتحادیه دانشجویان نازی از سال ۱۹۳۰ در انتخابات کمیته‌های عمومی دانشجویی معمولاً پیروز می‌شد. این حزب به خاطر حضور و رهبری مدیران و افراد

جوان نیز جذابیت داشت. هیتلر که هشت سال بزرگتر از گوبلز بود، در سال ۱۹۳۰ تازه به سن ۴۱ سالگی رسید. این در حالی بود که رهبران احزاب بورژوازی آلمان از جمله حزب سوسیال‌دموکرات در آستانه سالخوردگی بسر می‌بردند.

حزب نازی در انتخابات سال ۱۹۳۰ توانست رای بسیاری از طرفداران احزاب ناسیونالیست و همین‌طور شمار بالایی از کارگران و افرادی را که معمولاً رای نمی‌دادند از آن خود کند. این حزب به عنوان تنها نیروی موجود در کنار حزب کمونیست توانست دست به سازماندهی خیل بیکاران بزند و بدین ترتیب بود که در انتخابات رایش‌تاگ در دو سال بعد یعنی جولای سال ۱۹۳۲ یک سوم از رای‌دهندگان این حزب را کارگران قهوه‌ای‌پوش تشکیل می‌دادند. وضعیت به گونه‌ای شد که حتی نشریه «پرچم سرخ» ارگان حزب کمونیست آلمان اعتراف کرد که رای‌دهندگان امروز حزب نازی همان کسانی هستند که سال‌ها در کارخانه‌ها تحت آموزش حزب کمونیست بوده‌اند.

هیتلر با زیرکی توانست از قدرت کارگران به نفع خود استفاده کند. او به همراه حزب خود در نوامبر ۱۹۳۰ از یک اعتصاب کارگران فلزکاری در برلین حمایت کرد و افزون بر آن همواره از مبارزات کارگری ستایش کرده و از «بی‌رحمی کارفرمایان» و «حرص و آز» آنان شکایت داشت. او تأکید داشت که جنبش نازی باید «با قدرت هر چه تمام‌تر به نفع کارگران اقدام کند» و البته این برنامه هیتلر نیز موفقیت‌آمیز بود. به هنگام پذیرش اعضای جدید، سهم کارگران در سال ۱۹۳۳ به میزان متوسط ۴۰ درصد رسید.

ادامه دارد



● سید محمدعلی گلابزاده

کرمان، با عمری به بلندای آفتاب و فراز و فرودهایی که «ژان اوین» مستشرق معروف را بر آن داشت تا بگوید «کسی که تاریخ کرمان را به درستی بخواند، مانند آنست که تاریخ همه جهان را خوانده باشد» نه تنها با رویدادهای گوناگون طبیعی و حوادث مختلف سیاسی دست و پنجه نرم کرده و هر بار ققنوس وار از میان خاکستر خود برخاسته و حیات دوباره خویش را آغاز کرده است. بلکه دامن خود را پرورشگاه مردان و زنانی قرار داد که نام هر یک برای سربلندی و بالندگی یک ملت بسنده می‌کند. و شگفتا که بسیاری از نخبگان، ناشناس مانده و کمتر اطلاع و آگاهی از آنها وجود دارد. در این میان، مهجوری زنان بزرگ کرمانی، حدیث و حکایت دیگری است. زنانی که نه تنها پشت سر مردان بزرگ، حرکت کردند و نقش تعیین کننده‌ای در کامیابی‌های آنها داشتند بلکه کارهای بزرگ برخی آنها به جایی رسید که تاریخ نگاری چون «احمد علی خان وزیر» مؤلف کتاب «تاریخ کرمان» تنها در مورد یکی از آنها می‌نویسد «الحق آن مخدّره مدّبره کافیّه خیره در تعمیر و لایت و ترفیه حال رعیت و افاضه خیرات و اشاعه حسنات و احترام علماء و انعام فضلا به نوعی قیام نمود که عشر عشیر آن از هیچ پادشاهی به ظهور نرسیده است» البته سخن ایشان درباره ترکان خاتون، حاکم روزگار قراقرطی کرمان است که شرح آن خواهد آمد. ایشان در همه پهنه‌های عمرانی، سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی از چنان بزرگی‌هایی برخوردار بودند که به راستی برخی از مردان بزرگ باید از آنها درس بیاموزند.

از یاد نبریم که تاریخ را مردان نوشتند و با توجه به اندیشه‌های رایج و همه پسند آن روزگاران برای زنان جایی در نظر نگرفتند، به همین دلیل، با دشواری می‌توان درباره هر یک آگاهی‌هایی به دست آورد، که صد البته این گناه چندان بخشودنی نیست. حتی امروز که برخی نگران فمینیسم هستند، باز هم سهم زنان آنگونه که بایسته است داده نشده است.

باری، آن روز که کتاب «زن کرمانی، روشنائی زندگانی» را می‌نوشتم در برابر بزرگی‌های آنان چنان بر انگیزه شدم که سر تعظیم فرود آوردم، زنانی که نه تنها پشت سر مردان بزرگ ماندند، و پشتوانه کامیابی‌های آنان گردیدند، بلکه خود نیز، چادر همت به کمر زدند و به آفرینش بزرگی‌هایی پرداختند که بخشی از تاریخ ما را تشکیل داده است. به عنوان نمونه، دو هزار سال پیش از این زنی از تبار ایرانیان پاک سرشت، به نام «تا دود خاتون» در منطقه‌ای سوزان و نیازمند، قد برافراشت و به ساخت سدی همت گمارد که هنوز با همان نام، آبادگر منطقه است. بی‌گمان وجود همین سد موجب آبادانی این سرزمین شد، آن گونه که مقدسی تاریخ نگار بزرگ می‌نویسد: «تسا یکی از شهرهای نرماشیر و آن دشتی است و دارای باغ‌های شبیه و شهر زیبایی نابس در فلسطین است» (تاریخ کرمان ۲۰۴)

به جز او تاریخ کرمان زنی چون ترکان خاتون را به یاد می‌آورد که نه تنها دانشگاه قبه سبز را سامان داد و در آن اساتیدی چون مجد خوافی -سدیدالدین زوزنی - توران پستی یزدی و... تدریس و تحصیل می‌کردند، بلکه روستای خاتون آباد در شهر بابک کرمان - نای خاتونی - روستای سراسیاب فرسنگی - روستای چترود - باغ فیروزی - سد هلاکو - قنات عصمت آباد خاتونی - بذر هندوانه خامی - خان خاتون - حوض ترکی خاتون و طرح و نقش قالی قتلو از یادگارهای اوست.

دختر او «لاله خاتون» نیز از حاکمان نابغه کرمان بود که نه تنها در حکومتداری طرحی نو در انداخت بلکه با نوشتن سی پاره موجود در موزه شاه نعمت‌اله ولی کرمان، شاهکار هنر را عرضه کرد و در شعر و

زنان ورجاوند کرمان



● سید محمدعلی گلابزاده

شاعری و پاکدستی، سرآمد زنان روزگار خود شد، آنجا که گفت: من آن زنم که همه کار من نکوکاری است به زیر مقنعه من بسی کله داری است درون پرده عصمت که جایگاه من است مسافران صبا را گذر به دشواری است از جمله زنان نامور دیگر، سمبل باجی است که فتحعلی خان نایب السلطنه (فتحعلی شاه) در سفری به «رأب» از شهرهای کرمان او را به زنی برگزید، دختر عسگر کفشدوز که از بس لاغر بود، فتحعلی خان او را عقد کرد، با خود به تهران برد و پس از مدتی که به وی پرداخت، با او همسری کرد. این زن نیز یکی از بانوان مقتدر قاجار شد و چنان در دل فتحعلی شاه رخنه کرد که درباره او گفت:

آرام دل و جانی‌ای دلبر کرمانی

ای دلبر کرمانی آرام دل و جانی صد یوسف کنعانی شد بنده رخسارت صد یوسف کنعانی دختران او نیز از مفاخر روزگار خود بودند، از جمله فخرالدوله که در هنر گل آرای و کتابت و تصویرسازی، نامور بود. همچنین باید از حسن جهان خانم دختر دیگر او یاد کرد که در شعر و شاعری از بزرگان روزگار بود و به «والیه» تخلص می‌کرد.

وصال تست نصیب رقیب و من زفراقت

چرا زغصه نالام چرا زغم نخراشم و یا آنجا که می‌گوید:

والیه، یار به اغیار چو یار است و ندیم

رو بسوز از غم و با داغ دل خویش بساز گویا و نخستین زنی است که در رثای شهیدان کربلا شعر سروده است.

شه دین گفت به زینب که غمت بنیادم

گرچه بر کند، ولی تن به قضا در دادم سرو جان را به یکی جلوه ز کف بنهادم

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم از بانوان شاعره و ادیب دیگر روزگار قاجار، بانو حیاتی است. «در اواخر قرن دوازدهم هجری قمری، در شهر بم، دختری قدم به عرصه هستی گذاشت که بعدها در زمره عارفان نامی ایران و ادیبان و شاعران بزرگ این دیار درآمد. بی‌بی‌جان حیاتی کرمانی روزگار کودکی و نوجوانی خود را تحت تربیت برادرش رونقلی شاه سپری کرد در اوان رشد و بلوغ به‌وسیله

او به مجالس عرفانی میرزا محمدعلی نورعلیشاه اصفهانی، فرزند میرزا عبدالحسین فیض، که از جور علی مرادخان زند، از شیراز و اصفهان به ماهان آمده و در این شهر سکنی گزیده بود راه یافت و از فیض حضور او شور و حالی پیدا کرد و به فقر نعمت‌الهی مشرف گردید و در عالم سیر و سلوک به‌سوی حقیقت پیش رفت و از کمالات صوری و معنوی بهره‌مند شد. اندک اندک بین مرید و مراد، بارقه عشق درخشید و کشتی از سوی حیاتی پیدا شد، بنا به گفته خود او: «تیر دعایم به هدف اجابت رسید و نسیم سحرم به مشام جان وزید و سپیده صبح صادق دمید. ناگاه فروزان شد جمال آن خورشید که دره‌وار مرغ دل در هوایش به هر جا می‌پرید و دیده حرمان بر رخسار عالم آرایش منور گردید.»

برداشت ز رخ نقاب، مهر ازلی بنمود جمال، شاهد عهد بلی بزدود ز آیین دل، زنگ فراق شد

صیقلی و منجلی از نور علی

وصال حاصل شد. زندگی عرفانی توأم با زناشویی بر ذوق شاعری و کمالات معنوی وی افزود و او را بلبل نغمه‌خوان گلستان محبت و وداد ساخت، تا جایی که روزی نورعلیشاه از حیاتی خواست که قلم به‌دست بگیرد و اشعاری بسراید. به‌طوری که در دیباچه دیوانش آمده است:

روزی آن سلطان اقلیم عرفان و امان ممالک دل و جان، در بین صحبت، لعل گوهر بار گشوده فرمود که: گرت زیور باید، باید غوّاص بحر ژرف سخن شوی و دُر و لالی اشعار را صدف بشکنی و جواهر زواهر قصیده را زتاروار عقد حمایل کنی...

حیاتی عذر آورد که: نه مرد قلم و نه اهل خامه. جناب نور فرمود: مگر ندانی که عاشقی کار مردان است: طالب المولی‌مذکر. و تو هم در دایره محبت و صدق و عرفان مردی. زیرا مردی، پایمردی است. یعنی مرد آن است که چون در طلب کمال برآید، قدمی باز پس نکشد و استقامت ورزد.

حیاتی امر مولای خود را اطاعت کرد و قلم گرفت و اشعار نغز و لطیف و شیوایی سرود، در این باره گوید:

به مدح شهنشاه اقلیم فقر

که او را سزد تخت و دیهیم فقر نمایم ز الفاظ گوهرفشان

به طرز غزل چند بیتی بیان

بی بی فاطمی، معروف به درویشه نیز از زنان بزرگ روزگار قاجار بود که وقتی عبدالحسین میرزا فرمانفرما، بزرگی‌های این زن را دید، از دخترش خواستگاری کرد و او را به همسری خود برگزید چه زیبا گفت که:

دوش دیدم دلبرم گیسو به دوش انداخته

زین به دوش انداختن خلقی به جوش انداخته هر شکنج زلف مویش حاجتی سازد روا

حاجت ما را چرا در پشت گوش انداخته به جز این، زنان بزرگ دیگری، تاریخ ساز این دیار شدند که حتی بودن نامشان در این اندک نمی‌گنجد، از جمله: مستوره خانم، بانو قنات مستوره کرمان - ایمنه، بانوی عابدیه‌ای که شیخ شهاب الدین سهروردی به او لقب «ست العلماء داد - بیجه منجمه، دانشمندی که نگارنده کتاب «مجالس النفایس» می‌نویسد: بیجه، عنایت و نهایت ندارد - مخلوقه خانم، مادر روح اله خالقی، خالقی سرودای ایران - دختر شاه شجاع کرمانی، اسطوره تقوی و فرزاندگی - علویه خانم، نویسنده سفرنامه حجاز - رنجور کرمانی، که این سروده زیبا از اوست

ما را به‌جز از وصل تو در سر هوسی نیست جز درگه تو روی به درگاه کسی نیست

یاران همه رفتند و به گوش دل از آن خیل جز ناله نایی و فغان جـرسی نیست

گر دور فتادیم از آن بزم چه چاره گلزار تو شایسته هر خار و خسی نیست

شیدا دل من راه خم زلف تو پوید شب‌گرد تو را بیم و هراس از عسسی نیست

خدا را سپاسگزاریم که این سلسله سرفرازیها ادامه یافته و امروز نیز در همه زمینه‌ها زنان بزرگ و نامداری داریم که اسمشان، شمیم خوش ارزش و اعتبار می‌پراکند.

شاعرانی چون: مریم ابولی (در فصل شماره‌های تکرار زمان / یک لحظه بی شماره را گم کردم) عزیزه احمدپور (در حرف حرف قافیه نامیده‌ام تو را / بر گونه‌های غم زده باریده‌ام تو را) زهرا ادیبان (رقصیدی و دوباره شبم پاره پاره شد / خندیدی آسمان دلم پرستاره شد) شوکت برخورداری (به فصل دی ز توانگر مه‌رسان چونی / که شادمانی او را بهانه بسیار است) زهرا گنجلی خانی (درد این غم به دل اشک پریشانی ماست / ردّ هر کهنه غمی باز به پیشانی ماست).

همچنین زنان نویسنده و دانشمند دیگری که دیار کریمان از وجود آنان بهره بسیار می‌برد، مانند زهرا اسعد پور، نویسنده توان - افسانه شعبان نزاد، نویسنده و شاعر کودکان - بلقیس سلیمانی، نویسنده - شهیندخت خوارزمی، پژوهشگر توانا - پروین سلاجقه، پژوهشگر - شهین نعمت زاده، پژوهشگر و زبان شناس - فرخنده حاجی زاده، نویسنده - دکتر بهجت کلاتری، فوق تخصص آنکولوژی - دکتر حبیب زاده، فوق تخصص نازایی - دکتر مزگان سنجر، فوق تخصص غدد - پری صابری، بانوی تأثیر ایران - طاهره صفارزاده، شاعر و قرآن پژوه - دکتر زهرا فرهنگدی نیا، فوق تخصص آنکولوژی کودکان - مهدیه شجاع حیدری، خوشنویس - شعله هژبر ابراهیمی، مجسمه ساز - مهندس مونس هرندی، پژوهشگر برق - و... ده‌ها چهره برجسته و نامور دیگری که آسمان این دیار را ستاره باران کرده‌اند. امید که باز هم زنان بپا خاسته دیگری را در پهنه‌های گوناگون شاهد باشیم. آنگونه که دوشادوش مردان تاریخ ساز، در دفتر بزرگی‌های دیار دارالامان بیفزایند و نام این سرزمین خدایی را بیش از پیش، بلند آوازه سازند.

۱- گلابزاده، سید محمد علی، (۱۳۹۴)، زن کرمانی، روشنائی زندگانی، کرمان: انتشارات ولی با همکاری مرکز کرمان شناسی، چاپ دوم، صص ۴۹۳ - ۴۹۲.

امروز در تاریخ

جنگ هر مزدگان و روی کار آمدن ساسانیان

پاره ای از مورخان، یازدهم سپتامبر سال ۲۲۶ میلادی را سالروز جنگ هرمزگان ذکر کرده اند و از آن به نام جنگ داخلی ایرانیان نام برده اند. در این جنگ اردشیر بابکان حاکم پارس بر اردوان پنجم شاه اشکانی غلبه کرد که با کشته شدن وی حکومت ۴۷۶ ساله اشکانیان پایان یافت.

کشف سازمان نظامی حزب توده

۲۰ شهریور ۱۳۳۳ فرمانداری نظامی تهران اعلام کرد که سازمان نظامی حزب توده ایران را کشف کرده، اعضای آن در ارتش، ژاندارمری و شهرهائی شناخته شده اند و دستگیری آنان ادامه دارد.

فرمانداری نظامی به دلیل ادامه بازیپرسی از دستگیر شدگان که اشاره کرده بود ده ها نفرند توضیح بیشتری در این باره نداده بود.

شکست دوم عثمانی در تلاش برای تصرف وین

یازدهم سپتامبر ۱۶۸۳ ارتش های متحد اروپایی
مرکزی مرکز از ۳۰ هزار نظامی ارتش ۱۲۰ هزار
نفری عثمانی به فرماندهی قره مصطفی را در نزدیکی
شهر وین شکست دادند. این آخرین تعرض عثمانی
به شهر وین بود. در سال ۱۵۲۹ نخستین تجاوز عثمانی
به وین و محاصره طولانی این شهر نیز شکست
خورد.

مخالفت باور و دآمر یکا به جنگ جهانی دوم

۱۱ سپتامبر سال ۱۹۶۱ چارلز لیندبرگ هوانورد
پرواز هوانوردی آمریکا در نقطه شیدالینج تأکید کرد که
دولت انگلستان، یهودیان، روزولت و اطرافیان او توسط
کرده اند که پای آمریکا را جنگ او برپایان بخشیدند. وی
گفت به نام یک مهندس و با هدف روشن ساختن
هوانوردان تصمیم به گفتن این مطلب گرفته است و می داند
که با بیان آن موضوع دشمنی خواهد داشت.

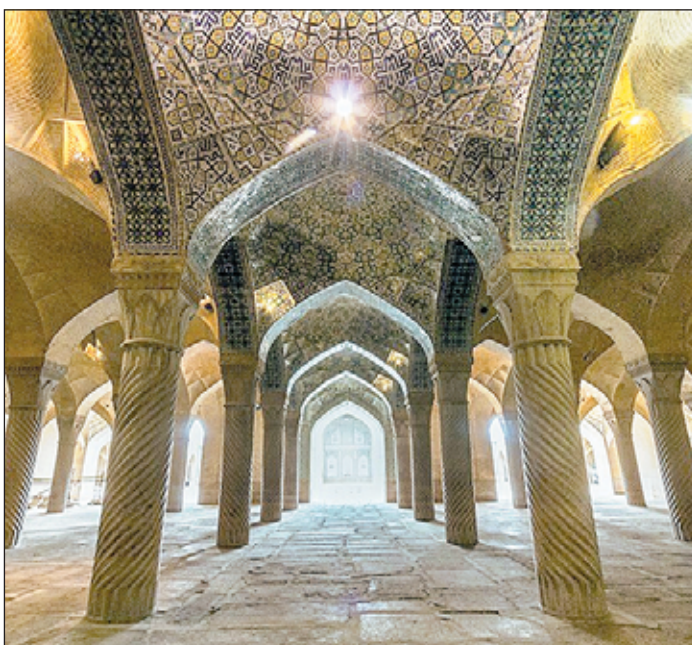
آغاز جنگ اول ہندو پاکستان و در گذشت جناح

۱۱ سپتامبر سال ۱۹۴۸ نخستین جنگ تمام عیار میان هند و پاکستان بر سر کشمیر آغاز شد. در همین روز محمدعلی جناح بنیادگذار کشور پاکستان نیز درگذشت.

از آن زمان تاکنون دو جنگ دیگر بر سر همین مسئله میان هند و پاکستان که پیش از سال ۱۹۴۷ یک کشور را تشکیل می دادند روی داده است و راه حلی هم برای مسئله کشمیر به دست نیامده است. در جریان جنگ دوم هند و پاکستان، در همین روز در سال ۱۹۶۵ نظامیان هند تاجو مہلہ لاهور بشمار آمدہ بودند.

www.iranianshistoryonthisday.com

قاب امر وز



مسجد و کل شهر از /عکس از: علیرضا امیری

سرایه

گر دلم روز وداع از پی محمل می‌شد
تو مپندار که آن دلبرم از دل می‌شد
هیچ منزل نشود قافله از آب جدا
زانکه پیش از همه سیلاب به منزل می‌شد
گفتم از محمل آن جان جهان برگردم
پایم از خون دل سوخته در گل می‌شد
راستی هر که در آن سرو خرامان می‌دید
همچو من فتنه بر آن شکل و شمائل می‌شد
ساربان خیمه برون می‌زد و اینم عجیبست
که قیامت نشد آن روز که محمل می‌شد

قاتلم می‌شد و چون خون ز جراحت می‌رفت
جان من نعره زنان از بی قاتل می‌شد
همچو بید از غم هجران دل من می‌لرزید
کان سهی سرو خرامان متمایل می‌شد
پند عاقل نکند سود که در بند فراق
دل دیوانه ندیدیم که عاقل می‌شد
بگذر از خویش که بی قطع مسالک خواجو
هیچ سالک نشنیدیم که واصل می‌شد
خواجوی گرمایی

خواجوى کرمانى

جدول شرح در متن

غلامحسین باغبان

[illegible]

سودو کو

٢٥٥٧

۲								۶
						۷	۳	
	۳			۴	۶			۵
		۹			۷	۳	۸	۴
				۲				
۱	۶	۴	۹			۵		
۴			۳	۱			۷	
	۸	۷						
۶								۲

1	5	7	9	3	6	4	2	8
4	2	8	1	5	7	9	3	6
9	3	6	4	2	8	1	5	7
7	1	5	6	8	9	3	4	2
3	9	4	7	1	2	6	8	5
6	8	2	5	4	3	7	1	9
2	7	1	3	6	5	8	9	4
5	4	9	8	7	1	2	6	3
8	6	3	2	9	4	5	7	1

حل ۲۵۵۶

بین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه شنبه ۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۸
(برابر با ۱۹ شوال ۱۳۹۹، ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۹) نقل شده است

امام: طالقانی برای اسلام به منزله ایوذر بود

به مناسبت درگذشت حضرت آیت الله سید محمود طالقانی دیروز پیامی از سوی امام خمینی خطاب به ملت ایران صادر شد بخشی از متن پیام به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
 انالله وانا اليه راجعون (و منهم و من قضى نعبه
 و منهم من ينتظر عمر طولانى اين عيب را دارد كه
 هر روز عزیزی را از دست مى دهد و به سوگ
 شخصیتی مى نشیند و در غم برادری فرو مى رود.
 مجاهد عظیم الشان و برادر بسیار عزیز، حضرت
 حجت الاسلام و المسلمین، آقای طالقانی از بین ما
 رفت و به ابديت پیوست و به ملاء اعلى باجداد گرامش
 محشور شد... او برای اسلام به منزله حضرت ابوذر
 بود. زبان گویای اشتر بود. برنده بود و کوبنده، مرگ
 او زودرس بود و عمر او با برکت، رحمت خداوند بر
 پدر بزرگوار او كه در راس پرهیزكاران بود و بر روان
 خوشش، كه بازوى توئای اسلام.

آیت الله طالقانی، رئیس شورای انقلاب بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اِنَّ اللَّهَ وَاِنَّا لِيَهْرَاجِعُونَ، اِذَا مَا تِلْكَ الْعَالَمِ ثَلَمَ فِي الْاِسْلَامِ
 ثَلَمَهُ لَا يَسْهَى هَاشِمٌ .

بامرگ عالم شکاف و خلایی در اسلام به وجود می آید که هیچ چیز نمی تواند جای آنرا بگیرد. شورای انقلاب اسلامی ایران فاجعه‌ی بزرگ دردناک و فقدان جبران ناپذیر رئیس شورای انقلاب و یکی از درخشندترین چهره‌های علم و فضیلت و مبارزه حضرت آیت الله حاج سید محمود طالقانی طاب‌ثراه را به حضور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه شریف و رهبر عالی قدر انقلاب دامه‌زده و عموم ملت ایران و همه آزادی خواهان جهان تسلیت می گوید و برای بزرگداشت این عالم مجاهد بزرگ امروز را تعطیل و سه روز را عزا می اعلام می کند.

دیروز تعطیل عمومی اعلام شد

در رابطه با درگذشت جانگداز حضرت آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان، نخست وزیر، اطلاعیه ای منتشر کرد و طی آن دیروز را تعطیل عمومی و ۳ روز راجع ای عمومی اعلام کرد.

جنازه آیت الله طالقانی بین قطعات ۱۷ و ۱۹
بهشت زهرا به خاک سپرده شد

جنازه آیت الله طالقانی ساعت ۶ بامداد امروز به وسیله یک دستگاه آمبولانس از سردخانه گورستان به قطعه ۱۷ انتقال یافت و در میدانگاهی بین قطعه‌های ۱۷ و ۱۹ در وسط چهار راه، همانجائی که چهار روز پیش آیت الله طالقانی خطبه نماز جمعه را ادا کرده بود دفن گردید.

ایران، درسوگ بزرگ

ضیاعیه جانگداز و اسفانگیز رحلت حضرت آیت الله سید محمود طالقانی نستوه بزرگ در سراسر ایران با اندوه فراوان روبرو شد و دیروز شهرهای کوچک و بزرگ کشورمان عزادار بود. با اعلام اطلاعیه نخست وزیر دولت موقت جمهوری اسلامی ایران درباره درگذشت حضرت آیت الله طالقانی، از سحرگاه دیروز کلیه سازمان های اداری و مغازه ها در سراسر کشور تعطیل شد و بر سر در بانکها و بازارهای شهرستانها، پارچه سیاه کشیده شد. اهواز-مرگ ناگهانی حضرت آیت الله سید محمود طالقانی شهر اهواز را در ماتم فرو برد و این شهر دیروز یکپارچه تعطیل گردید و بیش از سیصد هزار نفر در مراسمی که به مناسبت فوت این مجاهد نستوه در حسینیه اهواز بر پا شده بود شرکت کردند.

مهاباد - خبرنگار اطلاعات
به مناسبت درگذشت حضرت آیت الله طالقانی
دیروز مهاباد یکپارچه تعطیل شد و به همین خاطر
مجالس ترحیم در مسجد جامع و دیگر مساجد شهر
برپاگردد.

عظمت طالقانی، جهان را به حیرت انداخت

درگذشت آیت الله طالقانی و تشییع جنازه وی با شرکت میلیون ها ایرانی ماتم زده در رسانه های گروهی سراسر جهان و سیما انعکاس یافت و مهم ترین خبر دیروز و دیشب جهان بود.